

ماه نامه ي فرهنگي، اجتماعي و جوانان
سال هفتم، مهرماه ۱۳۹۳

۴۸

نسيم

زوجوان



قال علي بن ابي طالب:
العلم لا ينتهي



رسول اکرم ﷺ فرمود:
فرزندان خود را گرامی بدارید
و خوب تربیتشان کنید
تا گناهان شما آمرزیده شود.
مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲

به نام خدا

نسیم نوجوان

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی نوجوانان

سال هفتم، شماره چهل و هشتم، مهرماه ۹۲
به کوشش: سید محمد رضا مدنی
مدیر اجرایی: سید حمید مدنی
مدیر هنری: محمد مهدی نوری

صندوق پستی: ۲۳۰۶۴ دبی

تلفن: ۰۴-۳۴۴۲۸۸۶

فکس: ۰۴-۳۴۹۷۳۶۷

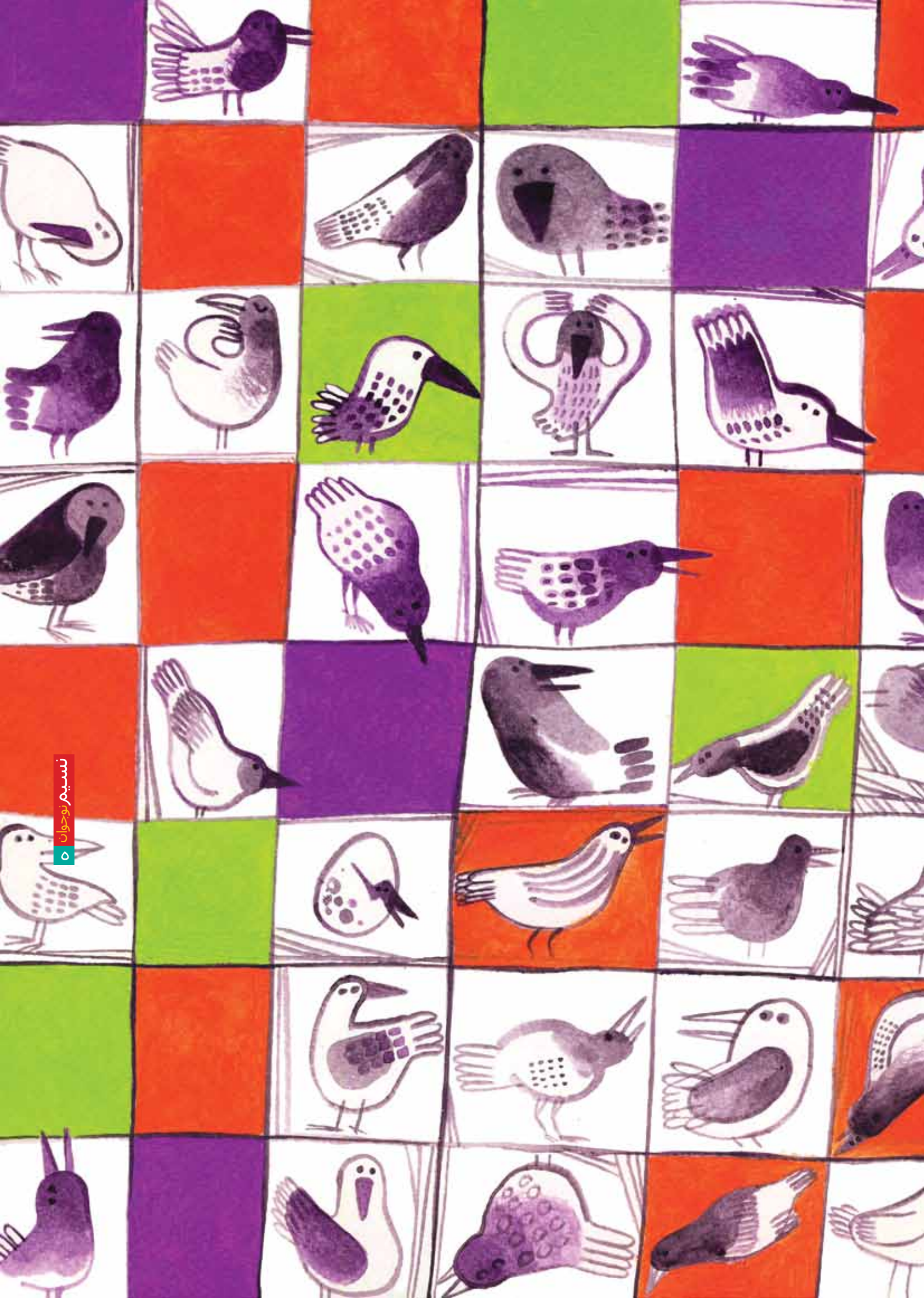
پست الکترونیک: mamidr3@Info.com

- یک کلاغ، چهل کلاغ/ ۴
- داستان درخت جاودانگی/ ۶
- ۸ نکته برای درمان ذهن آشفته / ۸
- ما مسلمان هستیم/ ۸
- نیایش/ ۱۰
- رویدادهای عصر امام جواد علیه السلام / ۱۱
- جدال میان عقل و دل/ ۱۶
- قبله‌ی هدایت/ ۱۸
- جدول/ ۲۱
- حکایت‌هایی از مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی/ ۲۲
- اخبار/ ۲۴
- دستور ترور امام حسین علیه السلام از طرف یزید / ۲۸
- دور دنیا/ ۳۰
- پیشگام‌رهایی/ ۳۰
- سفیر شهید/ ۳۷
- شعر/ ۳۸
- نخستین حج حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام / ۴۴
- قلب سالم/ ۴۷
- نکته/ ۴۶
- دعای روز عید قربان/ ۴۷

نسیم نوجوان از آثار خوانندگان گرامی استقبال می‌کند.

یک کلاغ، چهل کلاغ

ننه کلاغه صاحب یک جوجه شده بود. روزها گذشت و جوجه کلاغ کمی بزرگتر شد. یک روز که ننه کلاغه برای آوردن غذا بیرون میرفت به جوجه اش گفت: عزیزم تو هنوز پرواز کردن بلد نیستی نکنه وقتی من خونه نیستم از لانه بیرون بپری و ننه کلاغه پرواز کرد و رفت. هنوز مدتی از رفتن ننه کلاغه نگذشته بود که جوجه کلاغ بازیگوش با خودش فکر کرد که می تواند پرواز کند و سعی کرد که بپرد ولی نتوانست خوب بال و پربزند و روی بوته های پایین درخت افتاد. همان موقع یک کلاغ از اونجا رد می شد، چشمش به بچه کلاغه افتاد و متوجه شد که بچه کلاغ نیاز به کمک دارد. او رفت که بقیه را خبر کند و ازشان کمک بخواهد پنج کلاغ را دید که روی شاخه ای نشسته اند گفت: «چرا نشسته اید که جوجه کلاغه از بالای درخت افتاده. کلاغ ها هم پرواز کردند تا بقیه را خبر کنند.» تا اینکه کلاغ دهمی گفت: «جوجه کلاغه از درخت افتاده و فکر کنم نوکش شکسته.» و همینطور کلاغ بیستمی گفت: «کمک کنید چون جوجه کلاغه از درخت افتاده و نوک و بالش شکسته.» همینطور کلاغ ها به هم خبر دادند تا به کلاغ چهلمی رسید و گفت: «ای داد و بیداد جوجه کلاغه از درخت افتاده و فکر کنم که مرده.» همه با آه و زاری رفتند که خانم کلاغه را دلداری بدهند. وقتی اونجا رسیدند دیدند ننه کلاغه تلاش میکند تا جوجه را از توی بوته ها بیرون آورد. کلاغ ها فهمیدند که اشتباه کردند و قول دادند تا از این به بعد چیزی را که ندیده اند باور نکنند. از اون به بعد این یک ضرب المثل شده و هرگاه یک خبر از افراد زیادی نقل شود بطوریکه به صورت نادرست در آید، می گویند خبر که یک کلاغ، چهل کلاغ شده است. پس نباید به سخنی که توسط افراد زیادی دهن به دهن گشته، اطمینان کرد زیرا ممکن است بعضی از حقایق از بین رفته باشد و چیزهای اشتباهی به آن اضافه شده باشد.





داستان درخت جاودانگی

آن مرد سال ها در هند به جستجو پرداخت. از هر که می پرسید مسخره اش می کردند که این مرد دیوانه است. بعضی ها هم به زبان تعریف و حمد ریشخندش می نمودند و او رابه این سوآن سومی فرستادند و درخت هایی را نشانش می دادند. سرانجام وقتی آن پیک

در زمان قدیم، دانایی داستانی گفته بود که درختی در هندوستان است که هر که میوه ی آن را بخورد عمر جاودان می یابد. پادشاهی این سخن شنید، او از شدت طمع به عمر زیاد کسی را به هند فرستاد تا میوه ی آن درخت را بیاورد.



بس بلند و بس شگرف و بس بسیط
 آب حیوانی و دریای محیط
 توبه صورت رفته ای گم گشته ای
 زان نمی یابی که معنی هشته ای
 آن یکی کش صد هزار آثار خاست
 کمترین آثار او عمر بقاست
 آن عالم خندید و گفت آن درخت
 درخت علم است که هر کس از آن بخورد
 جاودانه می شود که باعث بالا رفتن و
 ارزش پیدا کردن و جالب و فراوانی
 وسعت زیادی دارد و و اثرهای فراوانی
 دارد که کمترین این اثرها جاودانگی آب
 حیات است تو دنبال میوه گشتی به همین
 خواطر شکست خورده ای و نفهمیده ای
 که منظور آن فرد عالم میوه واقعی نبوده
 آخر چرا به الفاظ و اسم ها چسبیده ای؟ چرا
 به معنی ذات و حقیقت توجه نمی کنی؟
 هر که به دنبال اسم بگردد به جایی
 نمی رسد باید مسمی را جست.

خسته، درمانده و نومید و اشک بار آهنگ
 بازگشت کرد، شنید که در همان مکان شیخی
 عالم که قطبی بزرگوار است سکنی دارد با
 خود گفت: «من که کار دارم توفیق نیافتم،
 اکنون به نزد او بروم باشد که دعای خیری
 نماید.» با چشمی اشکبار نزد شیخ رفت.
 شیخ پرسید: «از چه چیز نا امید هستی،
 موضوع چیست؟»
 مرد گفت: «شاه مرا برای این فرستاده تا
 درختی را که می گویند که هر کس میوه ای
 آن را خورد حیات جاودانه می یابد، پیدا
 کنم ولی سال ها گشته ام و نیافتم.»
 شیخ خندید و بگفتا ای سلیم
 این درخت علم باشد در علم

۸ نکته برای درمان ذهن آشفته

هدف چیست و داشتن آن چه ضرورتی دارد؟ یک هدف، باید چه خصوصیاتی داشته باشد؟ آیا هدف، باید کمی باشد یا کیفی؟ چگونه می توان هدفی را انتخاب کرد؟ بعد از آن که هدف خود را انتخاب کردیم، در ارتباط با آن، چه کاری لازم است انجام دهیم؟ برای این که یک دانشجوی موفق و کارآمد باشید، گام های متعددی بایستی برداشته شود که تعیین و شناسایی هدف، یکی از اصلی ترین این گام هاست. در صورتی که انسان بداند از خود و زندگی دقیقاً چه انتظاری دارد، احتمال رسیدن به هدف یا اهداف مورد نظر، افزایش می یابد.

در یک تعریف، هدف وضعیتی است که می خواهیم در آینده داشته باشیم. اگر خود نتوانیم وضعیتمان را در آینده تعیین کنیم، ناچار محیط وضعیت را به ما تحمیل می کند. آن چه که محیط به ما حکم می کند، چه بسا با ما سازگاری نداشته باشد؛ پس چه بهتر که خود، هدف مطلوبمان را معلوم کنیم و به سمتش در حرکت باشیم.

انتخاب هدف، یکی از ضرورت های زندگی است که اگر آگاهانه انجام نشود، ناآگاهانه صورت خواهد گرفت. یکی از ضرورت های انتخاب هدف، این است که تمرکز ذهنی را به همراه خواهد داشت. داشتن ذهنی متمرکز، یکی از شرایط لازم برای موفقیت است. یک ذهن متمرکز، قدرت تفکر و خلاقیت دارد و پراز انرژی است. بنابراین، می تواند در مسائل کنکاش کند و اعماق آنها را ببیند. نقطه روبه روی ذهن متمرکز، یک ذهن آشفته است. با یک ذهن آشفته، نمی توانیم کاری از پیش ببریم و تمام انرژیمان صرف کارهای بیهوده می شود. دلایل عدم موفقیت با یک ذهن آشفته، عبارتند از:

و بعد توسط فکری دیگر، قطع می شود و پس از مدتی که شخص از مسیر اصلی فکری خود، منحرف شد، به یاد می آورد و مجدداً ذهنش را روی موضوع متمرکز می کند. برای رسیدن به گنج، لازم است که زمین را تا رسیدن به آن حفر کنیم. کسی که ذهنی آشفته دارد، همانند جوینده ای است که

۱. یک ذهن آشفته، لبریز از ایده های گوناگون است که ممکن است با یکدیگر متضاد باشند. بنابراین، پرداخت به یک ایده، دیگری را خنثی می کند و هر دست آورد، دست آورد دیگری را از بین می برد. ۲. در یک ذهن آشفته، یک خط فکری به صورت ممتد جریان ندارد؛ یک خط می آید

پس از کندن چند وجب از خاک، نقطه دیگری نظرش را جلب می کند و برای کندن آن جا، از کارش دست می کشد.

۳. دریک ذهن آشفته، شخص نمی تواند از کارهایش دفاع کند؛ زیرا آنها را با معیار و دلیل محکم و موثر، انتخاب نکرده است.

۴. کسی که یک ذهن آشفته دارد، ثبات شخصیت ندارد؛ بنابراین، محیط بر او تأثیر می گذارد و با از دست دادن یک چیز کوچک، ناراحت و اندوهگین می شود و با به دست آوردن یک چیز کوچک، غرق شادی می شود. هیجانی است و احساساتش کاذب است.

۵. از یک ذهن آشفته، عمل نمی بینیم؛ بلکه ایده هایی می بینیم که معمولاً تا عمل شدن، فاصله زیادی دارند و امکان رسیدن به آنها نیست.

۶. کسی که ذهن آشفته دارد، قدرت اراده ندارد. داشتن اراده، نیازمند ثبات است. تا زمانی که عهد خود پای بند می مانیم که اصل آن را پذیرفته باشیم و آن اصل، برایمان مهم و باارزش باشد. وقتی که شخص،

قدرت ثبات را از دست داد، دیگر نمی تواند بر سر عهد خود باقی بماند.

۷. کسی که دارای ذهنی آشفته است، توان تصمیم گیری ندارد و دائماً از محیط و دیگران تأثیرپذیر است و در برابر آن چه به او عرضه می شود (مثلاً تبلیغات) مغلوب می شود.

۸. کسی که دارای ذهنی آشفته است، در برابر مسائل، قدرت انتخاب و انعطاف را از دست می دهد.

حال که با ضرورت هدف آشنا شدیم، خوب است بدانیم که هدف با آرزو تفاوت دارد. آرزو، یعنی رسیدن به چیزی که آن را نداریم؛ ولی هدف، یعنی آشکار کردن آن چه داریم؛ اما هنوز ناپیدا است. معمولاً هدف با آرزو اشتباه گرفته می شود. آرزو، ما را از واقعیت دور می کند و به توهم می کشاند و ذهن را اسیر و آشفته خود می کند بنابراین، بهتر است که از آن اجتناب شود. پس از آن که اهداف شناسایی شدند، بایستی ابزار رسیدن به آنها نیز شناسایی و مهیا شوند. بنابراین، هیچ گاه کورکورانه تابع هدف و نظریات دیگران نشوید؛ حتی نزدیک ترین دوستان هم از نظر باورها و اولویت ها، با هم تفاوت دارند. آن چه برای دیگران با ارزش و درست است، لزوماً برای شما هم با ارزش و درست نخواهد بود. بنابراین، ابتکار عمل را خود به دست بگیرید.

ادامه دارد...



ای گنجینه‌ی لطف

به مناسبت روز مبارک دحوالارض ۱۸ دی (۲۵ ذیقعدہ)

خدایا، زمین کعبه را گسترانیدی، دانه را در لایه های تاریک زمین شکافتی، مزارت را از دوش بندگان برگرفتی، و غم و اندوه را از دل ها زدودی. عزیزا، در این روز بزرگ و پرفضیلت که نزد مؤمنان به امانتت نهادی. تو را به رحمت بی انتهایت سوگند می دهم که بر بنده صالحت، محمد مصطفی و بر خاندان پاکش درود فرستی و از گنجینه الطافت بارانی پایان نیافتنی بر ما فروباری و بر توبه ای خالص و بازگشتی نیکو به سوی خودت یاری مان کنی. خدایا، ای برترین درگاه حاجت حاجتمندان، ای مایه امید امیدواران، ای چشمه سار الطاف پنهان، به کرمست بر من رحم آور و به غفرانت از من درگذر. به مددت یاری ام کن و هرگز لحظه ای مرا از یاد مبر، ای معبود مهربان من.

رویدادهای عصر امام جواد علیه السلام

مرو نزد مأمون، چون مأمون آن را دید، به سجده افتاد.^۶ و طاهر را از جانب خود به حکومت بغداد منصوب کرد.

۸۱۴ م.) مرگ شارلمانی و آغاز تجزیه و تقسیم امپراتوری روم و حکومت قیصر، لویی اول.

- وفات حسن بن معانی، معروف به ابونواس شاعر در بغداد.^۷

- قیام، ابوالسرایا در کوفه، نام اصلی اوسری بن منصور شیبانی

بود و محمد بن ابراهیم علوی، معروف به ابن طباطب همراه وی

بود.^۸ ابوالسرایا با شعار الرضا من آل محمد خواستار حکومت بر

اساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره علی علیه السلام بود. امام رضا علیه السلام

به دلایل مهمی که در کتب مفصل آمده است با این نهضت

همکاری نکرد و به طور آشکار شکست آن را پیش بینی نمود.

۱۹۹ ق.) قیام محمد بن جعفر علوی در مدینه.^۹

- قیام ابراهیم بن موسی علیه السلام در مکه و یمن.

۲۰۰ ق.) اولین سفر امام جواد علیه السلام در معیت پدر بزرگوارشان

امام رضا علیه السلام برای زیارت خانه خدا. در این سفر، امام جواد علیه السلام

۵ ساله بود. اربلی در کتاب دلائل حمیری نقل می کند از قول

امیه بن علی که گفت: من در این سفر در کنار حضرت رضا علیه السلام

و جواد الائمه علیه السلام حضور داشتم.^{۱۰}

- احضار امام رضا علیه السلام به مرو توسط مأمون، و ولایت عهدی

امام رضا علیه السلام. مأمون برای به دست آوردن امتیازات سیاسی و

جلب توجه علویان و ایرانیان به خود و نیز خاموش کردن قیام

علویان، به رجاء بن ابی ضحاک و طاهر بن حسین دستور داد

امام رضا علیه السلام را از راه بصره و اهواز و فارس به مرو آورند و سپس

ولایت عهدی را به او تحمیل نمودند.^{۱۱}

- قیام بابک خرم دین در آذربایجان.

۲۰۱ ق.) نامه امام رضا علیه السلام از مرو به فرزندش امام جواد علیه السلام.^{۱۲}

- مسافرت حضرت فاطمه معصومه علیه السلام از مدینه به مرو جهت

ملاقات برادرش، ولی در ساوه مورد حمله دشمنان قرار گرفت و

امام محمد بن علی الجواد علیه السلام بنا به روایت شیخ مفید قدس

سره و نوبختی و دیگر رجالیون، به سال ۱۹۵ ق. در ماه مبارک

رمضان در مدینه، به دنیا آمد.^۱ و در ذی قعدة سال ۲۲۰ ق. به

شهادت رسید.^۲ دوران حیات پربرکت امام جواد علیه السلام مصادف با

خلافت مأمون و معتصم عباسی است که قریب دو سال، امام در

عصر خلافت معتصم می زیسته و بقیه عمر پربرکت خود را در

زمان خلافت مأمون گذرانده است. مهم ترین حوادث زندگی

امام جواد علیه السلام بر اساس سال شمار حیات پربار ایشان، به شرح

ذیل می باشد:

۱۹۵ ق.) تولد امام جواد علیه السلام در مدینه و آغاز درگیری های

امین و مأمون. امین در سال ۱۹۴ ق. برادرش مأمون را از ولیعهدی

عزل و پسرش موسی را به ولیعهدی انتخاب و در سال ۱۹۵ ق.

علی بن عیسی را به فرماندهی سپاه منصوب و متوجه خراسان

جهت جنگ با مأمون کرد.^۳ و مأمون، طاهر بن حسین را به

فرماندهی سپاه منصوب و او را به جنگ علی بن عیسی، به طرف

همدان فرستاد و سپس طاهر در جنگی او را به قتل رساند.

۱۹۶ ق.) ادامه درگیری طاهر بن حسین با سپاه امین و

تصرف یمن، اهواز، بحرین، بصره و موصل توسط طاهر.^۴

۸۱۴ م.) مذاکرات امپراتوری روم شرقی با روم غربی (شارلمانی)

جهت رفع اختلاف بین دو امپراتوری.

۱۹۸ ق.) صفوان بن یحیی، از یاران مخلص امام هشتم علیه السلام،

در مدینه به محضر امام شرفیاب شد و درباره جانشین و امام بعد از

او پرسید که: پس از تو تکلیف ما چیست؟ و امام ما چه کسی

خواهد بود؟ امام رضا علیه السلام به ابوجعفر (امام جواد علیه السلام) اشاره

فرمودند و سپس گفتند: کمی سن ایرادی ندارد؛ چون حضرت

عیسی علیه السلام به پیشوایی و پیامبری رسید در حالی که کمتر از سه

ساله بود.^۵

- مرگ امین توسط طاهر بن حسین، و فرستادن سر امین به

مریض شد و به قم آمد و در این شهر پس از ۱۷ روز رحلت نمود.^{۱۳}
 ۲۰۲ ق. حرکت مأمون از مرو به سوی عراق. مردم بغداد به علت عدم توجه مأمون به عباسیان و قدرت یابی بیش از حدّ خاندان سهل و ولایت عهدی امام رضا علیه السلام دست به شورش زدند و با ابراهیم بن مهدی بیعت کردند و بر ضدّ حسن بن سهل قیام نمودند. به دنبال آن، مأمون به سوی بغداد حرکت کرد و برای فرونشاندن شورش عباسیان دو مانع بزرگ را از بین راه برداشت:

فضل را در حمام سرخس به قتل رساند و سال بعد، امام رضا علیه السلام را در طوس، به شهادت رساند.^{۱۴}

- مسافرت امام جواد علیه السلام به خراسان برای دیدار پدر بزرگوارش. ابوالحسن بیهقی در کتاب خود به گزارش این سفر پرداخته و ذکر می‌کند که امام جواد علیه السلام در این سفر ۷ ساله بود.^{۱۵}

۲۰۳ ق. شهادت امام رضا علیه السلام توسط مأمون در طوس با انگور زهرآلود، و آغاز امامت امام جواد علیه السلام که مدت ۱۷ سال طول کشید.

- آزادی اباصلت هروی، خادم امام رضا علیه السلام از زندان، توسط امام جواد علیه السلام.

- سفر هشتاد نفر از شیعیان برجسته به مدینه برای یافتن امام برحق و پرسش سی هزار مسأله از امام جواد علیه السلام و پاسخ امام به آنها.^{۱۶}

۲۰۴ ق. ورود مأمون به بغداد و پایتخت قراردادن آنجا. وی پس از یک هفته، دستور داد لباس سبزر که نشانه علوی بودن بود، از تن درآوردند و لباس سیاه که علامت عباسیان بود، بر تن کنند.^{۱۷}
 - وفات محمد بن ادریس شافعی، یکی از ائمه اربعه اهل سنت در مصر.

- سفر امام جواد علیه السلام به بغداد، به دعوت مأمون. در این سفر، مأمون بین امام و قاضی القضاة بغداد، به نام یحیی بن اکثم با حضور علما و فقها مناظره ای تشکیل داد که امام - در این زمان که ۹ سال داشت - با سربلندی از مناظره بیرون آمد و مأمون، علم او را به رخ همگان کشید و بعد، زمینه ازدواج دخترش ام الفضل را با او فراهم نمود.

- ازدواج امام جواد علیه السلام با ام الفضل دختر مأمون. هدف مأمون از این ازدواج، اولاً: رسیدن به نوعی شهرت و اعتبار از طریق داماد جوان و دانشمندش، ثانیاً: ازدامادی امام به

عنوان تأیید و مشروعیتی بهره برداری کند، و ثالثاً: امام را در درون منزل نیز مورد کنترل قرار دهد و رابعاً: به نوعی خود را در شهادت پدرش امام رضا علیه السلام - که همه، مأمون را متهم به قتل او می دانستند - تبریته کند.

۲۰۵ ق. بازگشت امام جواد علیه السلام از بغداد به مدینه، همراه همسرش ام الفضل.

۲۰۸ ق. وفات سیده نفیسه بنت حسن بن زید بن حسن بن علی علیه السلام و زوجه اسحاق مؤتمن بن جعفر صادق علیه السلام در مصر. وی از زنان زاهده بوده، نقل می‌کنند که او قبری برای خود به دست خود کنده بود و پیوسته در آن قبر داخل می شد و نماز





می خواند و در آن قبرشش هزار ختم قرآن نموده بود و در ماه رمضان سال ۲۰۸ ق. وفات کرد و در وقت احتضار روزه بود؛ او را امر به افطار کردند، فرمود: واعجبا! سی سال است تا به حال که از خدا مسئلت می کنم که با حالت صوم از دنیا بروم و حال که روزه هستم افطار کنم! پس، بنا کرد به خواندن سوره انعام. چون

رسید به آیه لهم دارالسلام عند ربهم وفات کرد.^{۲۴}
 ۲۰۹ ق. ازدواج مأمون با پوران دختر حسن بن سهل و اسراف بیش از حد در مراسم عروسی، که مورخان مخارج جشن را پنجاه میلیون درهم گفته اند.^{۲۵}

۲۱۰ ق. شورش مردم مصر علیه عباسیان
 ۲۱۱ ق. ازدواج امام جواد علیه السلام با سمانه مغریبه.

- اعلام لعن معاویه بر منابر توسط مأمون.

۲۱۲ ق. تولد امام هادی علیه السلام در مدینه.^{۲۶}

- قیام اسکندریه مصر علیه مأمون.

- فتح شمال آفریقا و جزیره سیشیل توسط مسلمانان.



۲۱۳ ق. تولد موسیٰ مُبرقع، پسر امام جواد علیه السلام در مدینه. او در سال ۲۵۶ ق. وارد قم شد و در سال ۲۹۶ ق. در این شهر رحلت نمود. وی اولین فرد از سادات رضوی است که وارد قم شد. وی جد بُرقعی ها و رضوی هاست.

- رحلت عبدالملک، معروف به ابن هشام صاحب سیره ابن هشام در مصر.

- سفر امام جواد علیه السلام از مدینه به بغداد. ابن طیفور، مؤلف تاریخ بغداد گزارش این سفر را در کتابش آورده است.^{۲۹}

- سفر امام جواد علیه السلام از بغداد به تکریت و ملاقات با مأمون، سپس امام به همراه همسرش ام الفضل در ایام حجّ به مکه مشرف شد و آنگاه به مدینه رفت و در آنجا اقامت گزید.^{۳۰} عده ای، مراسم ازدواج ام الفضل را با امام علیه السلام در این سفر ذکر می کنند.

- تأسیس بیت الحکمه بغداد، توسط مأمون و تأسیس بنیاد جبر به وسیله خوارزمی.^{۳۱}

۲۱۷ ق. وفات محمد بن ابی عمیر، از اعظام اصحاب امامیه. هارون الرشید به جرم شیعه بودن او را صد تازیانه زد و سپس به زندان انداخت. او پس از تحمل شکنجه های زیاد، عاقبت در سال ۲۱۷ ق. وفات نمود.^{۳۲}

۲۱۸ ق. ورود مأمون به دمشق جهت ادامه جنگ با روم، محاصره عموریه به قصد تصرف قسطنطنیه.

- مرگ مأمون در طرسوس به سن ۴۸ سالگی، و در طرسوس در سرای خاقان خادم دفن شد.^{۳۴}

- سفر امام جواد علیه السلام از مدینه به مکه، که امام هادی علیه السلام نیز همراهش بود.^{۳۶}

۲۱۹ ق. معتصم، احمد بن حنبل را از زندان مأمون درآورد و او را سی و هشت تازیانه زد.^{۳۷}

۲۲۰ ق. محرم) سفر امام جواد علیه السلام از مدینه به بغداد. امام هنگام خروج از مدینه امام هادی علیه السلام را وصی خود قرار داد.^{۳۹} و امام به همراه همسرش ام الفضل وارد بغداد شد. معتصم ابتدا از امام به خوبی پذیرائی کرد و به او هدایای زیادی داد^{۴۰} و سپس او را ممنوع الملاقات نمود.^{۴۱}

- (ذی القعدة)، شهادت امام جواد علیه السلام به دست همسرش ام الفضل با همدستی برادرش جعفر بن مأمون و عمویش معتصم. معتصم و جعفر، ستمی را در انگور رازقی تزریق کردند و برای ام الفضل فرستادند. ام الفضل نیز آن را در میان کاسه ای گذاشت و جلو همسر جوانش امام جواد علیه السلام نهاد و از آن توصیف بسیار نمود. سرانجام امام جواد علیه السلام از آن انگور خورد و طولی نکشید آثار سم را در جگر خود احساس کرد و کم کم درد شدیدی بر او

عارض شد. در همان حال، ام الفضل از کرده خویش پشیمان شد و به گریه افتاد. حضرت به او فرمود:

چرا گریه می کنی؟ اکنون که مرا کشتی، گریه تو سودی ندارد. این را بدان که به خاطر این خیانتی که کردی، به چنان دردی مبتلا شوی که هرگز علاج ندارد و چنان به فقر و تنگدستی مبتلا گردی که جبران پذیر نباشد.

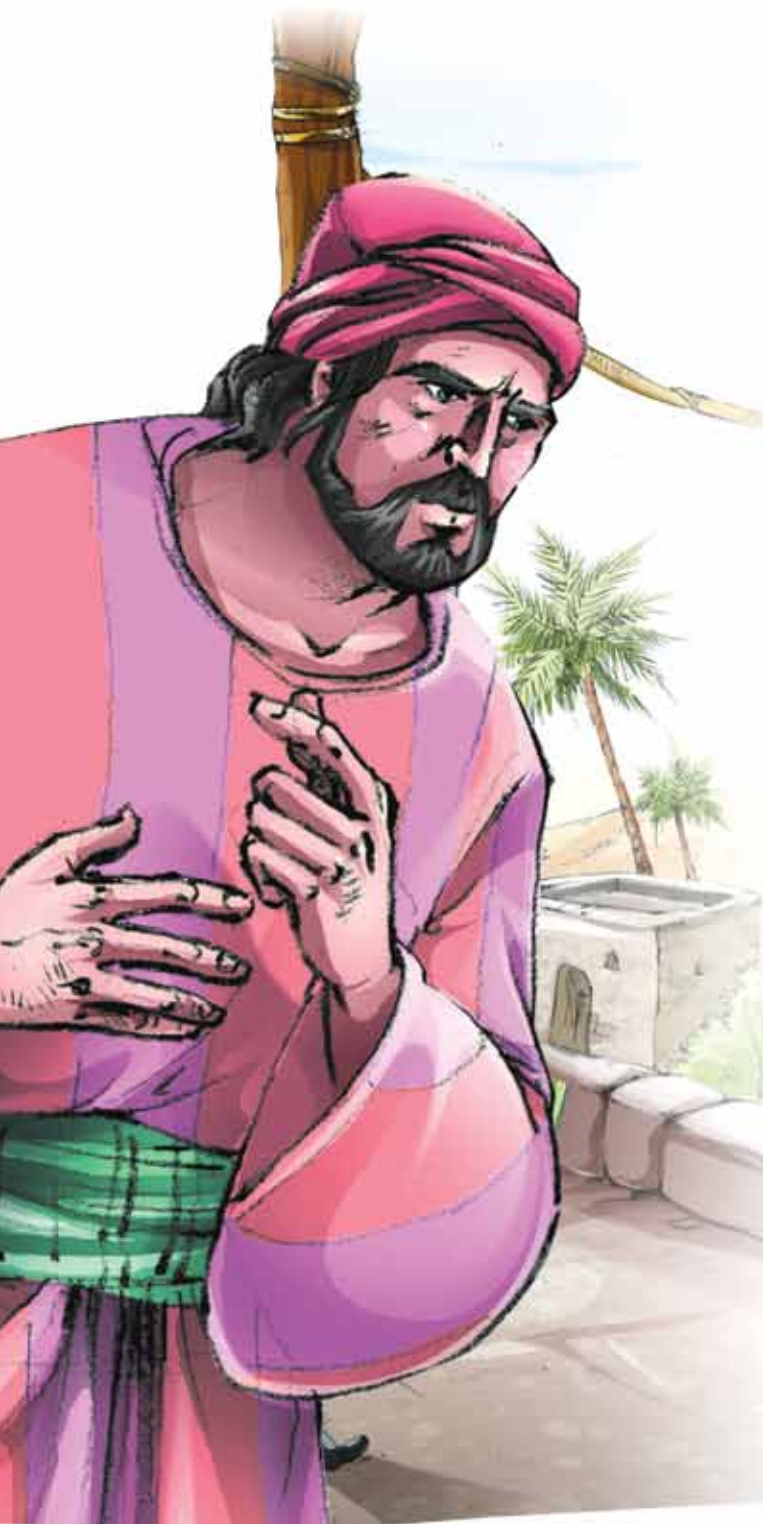
بر اثر نفرین آن حضرت، دردی در ام الفضل پدیدار گردید و همه اموالش را در راه معالجه آن مصرف کرد و به فقر و بدبختی افتاد و به بدترین شکل مُرد و برادرش جعفر نیز در حال مستی، به چاه افتاد و جسد بی جاننش را از چاه بیرون آوردند.^{۴۲}

پی نوشت ها:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ الارشاد، ص ۳۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۳۰.
۲. شیخ مفید، سال شهادت امام را ۲۲۵ یا ۲۲۶ ذکر می کند.
۳. المعارف، ابن قتیبه، ص ۳۸۴؛ تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۴۳۱.
۴. کرونولوژی تاریخ جهان، اشبالگنبرک، ترجمه اردشیر خدادادبان.
۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۱.
۶. الوزراء والکتاب، محمد بن عبدوس جهشیاری، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، ص ۳۸۳.
۷. تنمة المنتهی، شیخ عباس قمی، ص ۱۷۶.
۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۱.
۹. همان، ص ۴۶۴.
۱۰. کشف الغمة فی معرفة الاثمه، ج ۲، ص ۳۶۲؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۸.
۱۱. تاریخ طبری، ج ۱۳، حوادث سال ۲۰۰ ق؛ المعارف، ص ۳۸۸؛ تاریخ بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، ص ۱۹۱.
۱۲. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.
۱۳. تنمة المنتهی، ص ۱۹۰.
۱۴. تاریخ کامل، ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۹۴؛ تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۶۷۲.
۱۵. تاریخ بیهقی، ص ۴۶؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۳؛ اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۰۲؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۵ و ۸۶.
۱۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۲.
۱۷. تنمة المنتهی، ص ۱۹۲.
۱۸. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۸۳.
۱۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۹۷.
۲۰. تنمة المنتهی، ص ۱۹۵.
۲۱. تاریخ بغداد، ابن طیفور، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.
۲۲. همان.
۲۳. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۱۹۲.
۲۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۳.
۲۵. اثبات الوصیه، ص ۲۱۹؛ مسند الامام الجواد علیه السلام، ص ۱۲۵.
۲۶. تنمة المنتهی، ص ۱۹۹.
۲۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۲۱.
۲۸. المناقب، ج ۴، ص ۳۸۴.
۲۹. وفات الامام الجواد علیه السلام، المقدم، ص ۶۵.
۳۰. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۶؛ انوار البهیة، محدث قمی، ص ۲۹۷ و ۲۹۸؛ سوگنامه آل محمد علیهم السلام، محمدی اشتهاردی، ص ۱۳۲.

جدال میان عقل و دل

به بهانه‌ی شهادت امام باقر علیه السلام؛ هفتم ذی‌الحجة



طول و عرض اتاق را پا می گذاشت و با خود اندیشه می کرد. دلش می گفت: برو و عقلش می گفت: نرو. دل می گفت: بروی؛ رفاه زن و فرزندانت را فراهم کرده ای؛ مگر نه این که این همه سال کوشیدی تا آنان در آسایش و دور از هر سختی زندگی کنند. عقل می گفت: بروی دنیایت را سوزانده ای؛ چرا که خواهی نخواهی شریک جرمشان شده ای و آخرت را هم. میان دل و عقل مانده بود که یکی دعوتش می کرد به زیبایی و رفاه و آسایش دنیوی، و دیگری او را فرامی خواند به زیبایی و آسایش و رفاه اخروی... و مرد درمانده بود و کلافه و مستأصل. آن قدر به راه رفتن ادامه داد که سرگیجه گرفت... لختی ایستاد و درآینه کوچک اتاق نگاه کرد و با صدای بلند از خود پرسید: یعنی چه کنم؟... و فریاد زد: خدایا! کلافه شدم، بالاخره چه کنم؟....

زن پرده را کنار زد، سرش را داخل اتاق کرد و با تعجب مرد را نگریست: از صبح تا حالا، اتاق را گز می کنی... حالا هم جلوی آینه ایستاده ای و فریاد می زنی... خدا به شبمان رحم کند....

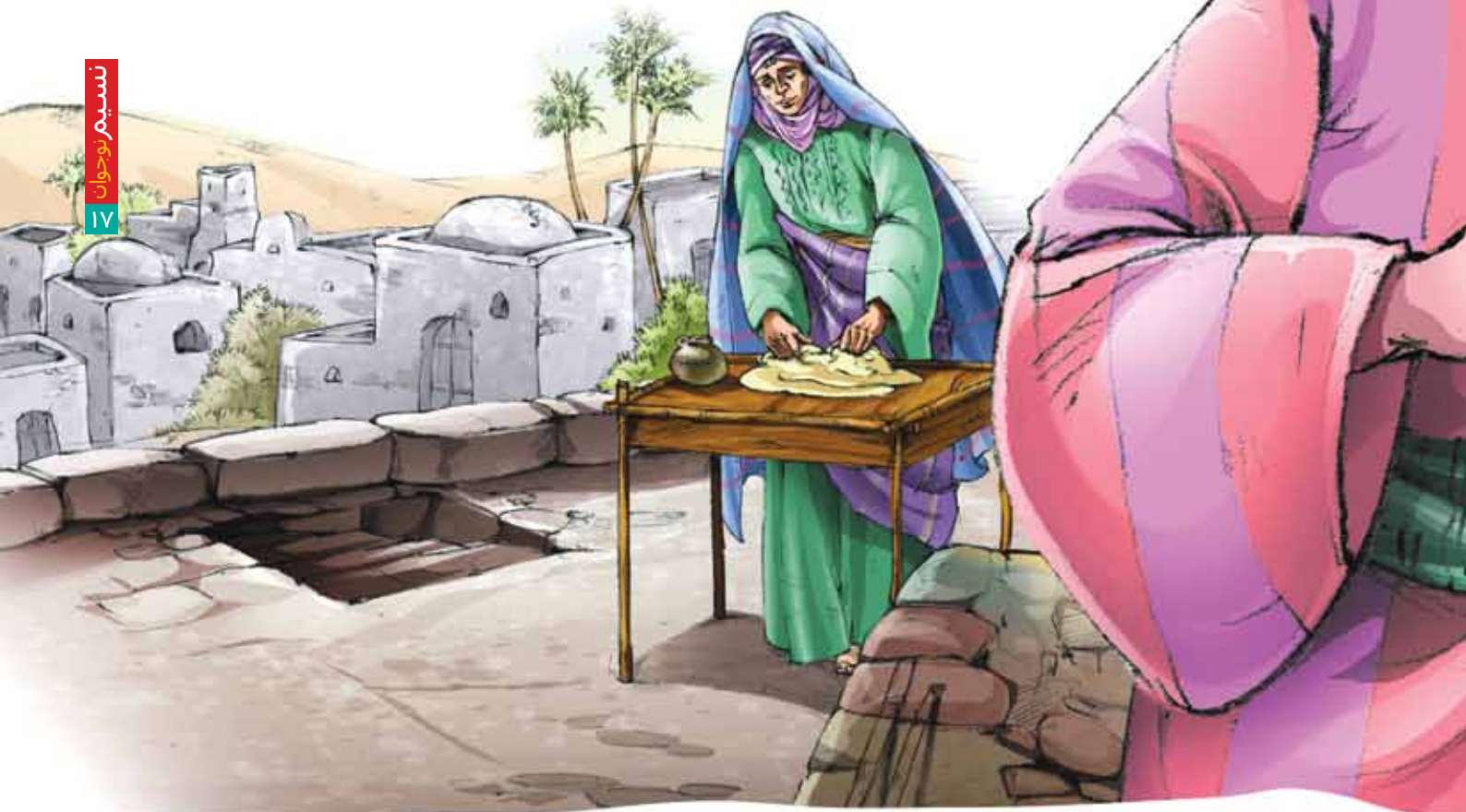
بوی نان تازه مشامش را نواخت. بیرون آمد. زن کنار تنور آتش نشسته بود و نان می پخت. کودکانش در حیاط پی هم می دویدند. صورت زن در برابر حرارت تنور گداخته شده بود و چشمانش قرمز. اندکی زن را نگریست و با صدای بلند گفت: قبول می کنم و از خجالت این چهره برافروخته و چشمان قرمز در می آیم. از نهیب صدای او خمیر از دست زن رها شد و به ته تنور افتاد. مرد را نگاه کرد و لحظه ای بعد خمیری که در آتش می سوخت. با ناراحتی گفت: تو را چه شده امروز؟!... حالت خوب است؟!.... حسی غریب مرد را به سخن با همسرش فراخواند: بزرگان قوم

می خواهند مرا به کارگزاری به حکومت معرفی کنند. نمی دانم چه کنم. مستأصل شده ام. قبول کنم یا نه؟! زن نگاهش کرد و گفت: این همه راه رفته ای و فکر کرده ای و آخرش خمیر مراد در تنور سوزانده ای و هنوز به نتیجه نرسیده ای؟! ... عقل من می گوید به دیدار محمد بن علی علیه السلام برو و از او کمک بگیر. جرقه ای در چشمان مرد نواخته شد و لبخندی بر لبانش نقش بست و حیران گشت: چرا تا به حال به این فکر نکرده بودم!!....

امام علیه السلام با خوش رویی به او لبخند زد و فرمود: مشکلات چیست برادر؟ مرد سرش را زیر انداخت و با صدای آرام گفت: من در میان قوم خود از حسبی عالی برخوردارم. در گذشته کارگزاری داشتیم که جان سپرد. اکنون مردم تصمیم گرفتند مرا به ریاست به جای او معرفی کنند. آیا پذیرش ولایت از طرف طاغوتیان عباسی صحیح است. نظر شما در این باره چیست؟.... امام علیه السلام لختی سکوت کرد و لحظاتی بعد کلام جان نواز امام علیه السلام در گوشش طنین انداز شد: خداوند مؤمنان را به وسیله ایمان رفعت بخشیده است، هر چند در میان مردم بی مقدار باشند؛ و کافران را به دلیل

کفرشان پست قرار داده است، هر چند در میان مردم شریف شناخته شوند. هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، مگر به وسیله تقوای الهی، اما این که آن مقام را بپذیری یا نه، اگر بهشت را دوست نداری، آن را قبول کن؛ زیرا چه بسا سلطان ستمگر، مؤمنی را به دام اندازد، و خونس را بریزد و تو که گوشه ای از کار آن سلطان را بر عهده گرفته ای، شریک در آن خون خواهی شوی؛ در حالی که ممکن است از دنیای آنان بهره ای به تو نرسد.^۱ و نیز فرمود: هرگز به خدمت آنان در نیایید، حتی به اندازه یک مرتبه فرو بردن قلم در مرکب؛ زیرا هیچ کس به خدمت آنان در نمی آید و از مزایای مادی آنان بهره ای نمی گیرد، مگر این که به همان اندازه به دین او لطمه می زند.^۲ مرد جوابش را گرفته بود و جدال میان عقل و دل پایان پذیرفت.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۴۹.
 ۲. فروع کافی، ج ۵، ص ۱۰۶.





قبله‌ی هدایت

به بهانه‌ی خجسته زادروز امام علی النقی الهادی علیه السلام

روزنه‌ای به سوی آفتاب

نشانه‌ی علاقه مندی به جد بزرگوارش و به پاس احترام به جایگاه او، علی نهاد. او چهارمین فرد از پیشوایان عصمت و طهارت بود که به این نام آراسته گردید. آنان به پاس علاقه و احترام نسبت به این نام و برای مبارزه با دشمنان دین ستیز این نام، فرزندان پسر خود را علی و دختران خود را فاطمه علیها السلام می نامیدند و خود نیز بر این موضوع اذعان می داشتند که «اگر خدا به آنان هزار فرزند دهد، نام همه آنها را علی خواهند گذاشت».

کنیه‌ها و لقب

کنیه اش، «ابوالحسن» بود و آراسته به لقب های: نجیب، مرتضی، هادی، نقی، عالم، فقیه، امین، مؤتمن، طیب، متوکل، عسکری و نظامی - به سبب اقامت امام در محیط نظامی تبعید - لقب های برآورنده دیگری چون، ناصح، موق، شهید، وفی، خالص نیز در برخی اسناد برای ایشان ذکر شده است که هر یک به گونه ای گویایی جایگاه بلند شخصیت ایشان است.

نخل ها آغوش گشوده بودند، شب آرام بود و ماه تماشا می کرد و دهکده «صریا» که موسی بن جعفر علیه السلام سنگ بنای آن را گذاشته بود، گام های پرطنین زمان را می شمرد. ستاره ها، خیره خیره، چشم به خانه ای گلین با پنجره های کوچک دوخته و گوش سپرده بودند تا با نخستین گریه شادی بخش مولودی خجسته، دل شاد شوند و خوشه خوشه، ایمان به پای او بریزند. رایحه دل نواز ملکوت، خانه را در آغوش فشرد. «علی» دیگری، پای به دنیا گذاشت و «محمد» ی دیگر، او را در آغوش گرفت. آن شب، نیمه ذیحجه سال ۲۱۲ هـ. ق بود.

مراسم نام گذاری

از سنت های زیبای اسلامی هنگام تولد کودک، گزینش نامی نیکو، عقیقه کردن برای او، تراشیدن موی سر نوزاد و صدقه دادن هم وزن آن با طلا یا نقره، دعا و خواستن خیر و برکت و سعادت برای اوست. امام جواد علیه السلام نیز چنین کرد: نام فرزند خود را به



مادر امام هادی علیه السلام

سمانه مغربیه، بانوی ارجمندی بود که شایستگی همسری جواد الأئمه علیه السلام و افتخار مادری امام هادی علیه السلام را یافت. او زنی متمایز از دیگران بود و با ازدواج با امام جواد علیه السلام و قرار گرفتن در معرض جاذبه های درخشان امامت، تا آنجا درخشید که امام هادی علیه السلام درباره او فرمود: مادرم، دانای جایگاه من و اهل بهشت است. او چنان است که شیطان از او می گریزد و فریب حيله گران دنیاپرست در او کارگر نیست. خدا پاسدار و نگهبان اوست و او در شمار مادران راستگو و درست کردار است.

خاستگاه تربیتی

امام هادی علیه السلام در محیط علم، ادب، اخلاق و پرهیزکاری پرورش یافت؛ در خانه و دامان پیشوایی بزرگ و مادری پاکدامن و مهرورز؛ در محیطی که هر روز شاهد تلاش خستگی ناپذیر پدر مهربانش برای نجات بشریت از تاریکی نادانی و مبارزه با محدودیت ها، دین زدایی ها و فتنه گری های حاکمان جامعه آن روز بود.

او از همان اوان کودکی با چهره واقعی دستگاه حاکم آشنا شد و خط مشی سیاسی آنان را شناسایی کرد. ترفندهای ضد دینی و سیاست بازی های دغل کارانه آنان را شناخت و خود را برای مبارزه ای گویا و شفاف و روشنگرانه آماده ساخت.

این پرورش صحیح و ظلم ستیزانه، آتشی از قهر و دشمنی با زورگویان و زرپرستان در دل او برافروخت؛ تا آنجا که وقتی پدرش، امام جواد علیه السلام، از مدینه به عراق فراخوانده شد، وی را در دامان مهرگستر خود نشانید و فرمود: پسرم! دوست داری از عراق چه برایت سوغات آورم؟ او که انگیزه دشمن را از فراخوانی پدرش به عراق دریافته بود، با بغضی سنگین در گلو و دندان هایی به هم فشرده از خشم گفت: شمشیری خفت ناپذیر بسان پاره های آتش!؟ امام به فرزند دیگرش، موسی، رو کرد و از او پرسید: فرزندم! تو از سوغات عراق چه دوست داری؟ موسی پاسخ داد: فرش اتاق! امام دست

نوازش بر سر جانشین خود که شش یا هفت سال بیشتر نداشت، کشید و در تحسین پیشوای پسین امت فرمود: «ابوالحسن میراث دار و شبیه من است و موسی به مادرش همانند است».

کودکی و نوجوانی امام هادی علیه السلام

اونیز کودکی بود در میان دیگر کودکان، با این تفاوت که دریایی از دانش و بینش درون سینه داشت. خانه اش در مدینه بود؛ شهری که مهد پرورش نیکان و زادگاه پیشوایان بود. مدینه شهری بود بلندآوازه و هر از چندگاهی در خود کودکی را می یافت که بر اثر پرورش در خانه وحی و طهارت، شگفتی همگان را برمی انگیخت. هادی علیه السلام نیز از آن دسته بود.

همان گونه که خداوند علم و حکمت را در کودکی به برخی از پیامبران خود ارزانی داشته بود، او نیز از این موهبت یزدانی برخوردار بود. کودک بود، ولی در شمار بزرگان دودمان هاشم؛ خُرد بود، ولی خردمند و دانشمند شهر؛ فرزند بود، ولی پدر دانش و بینش و این همه را از پدری بزرگ چون محمد بن علی علیه السلام به میراث داشت.

داستان او و آموزگار تحمیلی اش از سوی دستگاه حاکم، سند خوبی بر این گفته است. معتصم عباسی برای مردم فریبی و به نمایش گذاشتن خیرخواهی خود و کم ارج ساختن جایگاه علمی امامان، آموزگاری ناصبی و با گرایشی مخالف اهل بیت علیهم السلام برای امام هادی علیه السلام می فرستد. جنیدی ناصبی، آموزگار کودکی شش ساله می شود و آموزش خود را آغاز می کند. پس از زمانی، از وضعیت درسی کودک می پرسند.

جنیدی زبردست که تحت تأثیر دانایی کودک قرار گرفته بود، از شیوه پرسش می آشوبد و می گوید: «کودک؟! کدام کودک؟»

بگو پیر خرد! به خدا سوگندتان می دهم آیا در این شهر بزرگ دانشمند تر و ادیب تر از او سراغ دارید؟» بالحنی آمیخته به احترام، در حالی که کمترین گرایشی به خاندان پیامبر ندارد، می گوید: «به خدا، هر جا که من با تکیه بر پشتوانه ادبی ام به نکته ای اشاره می کنم که به گمانم فقط خودم به آن دست یافته ام و روزنه ای را آشکار می سازم، او دروازه هایی از آن را به رویم می گشاید که حیرت زده می شوم و من از او می آموزم. مردم می انگارند من آموزگار او هستم، اما به خدا قسم، او آموزگار من است و من دانش آموز اویم!

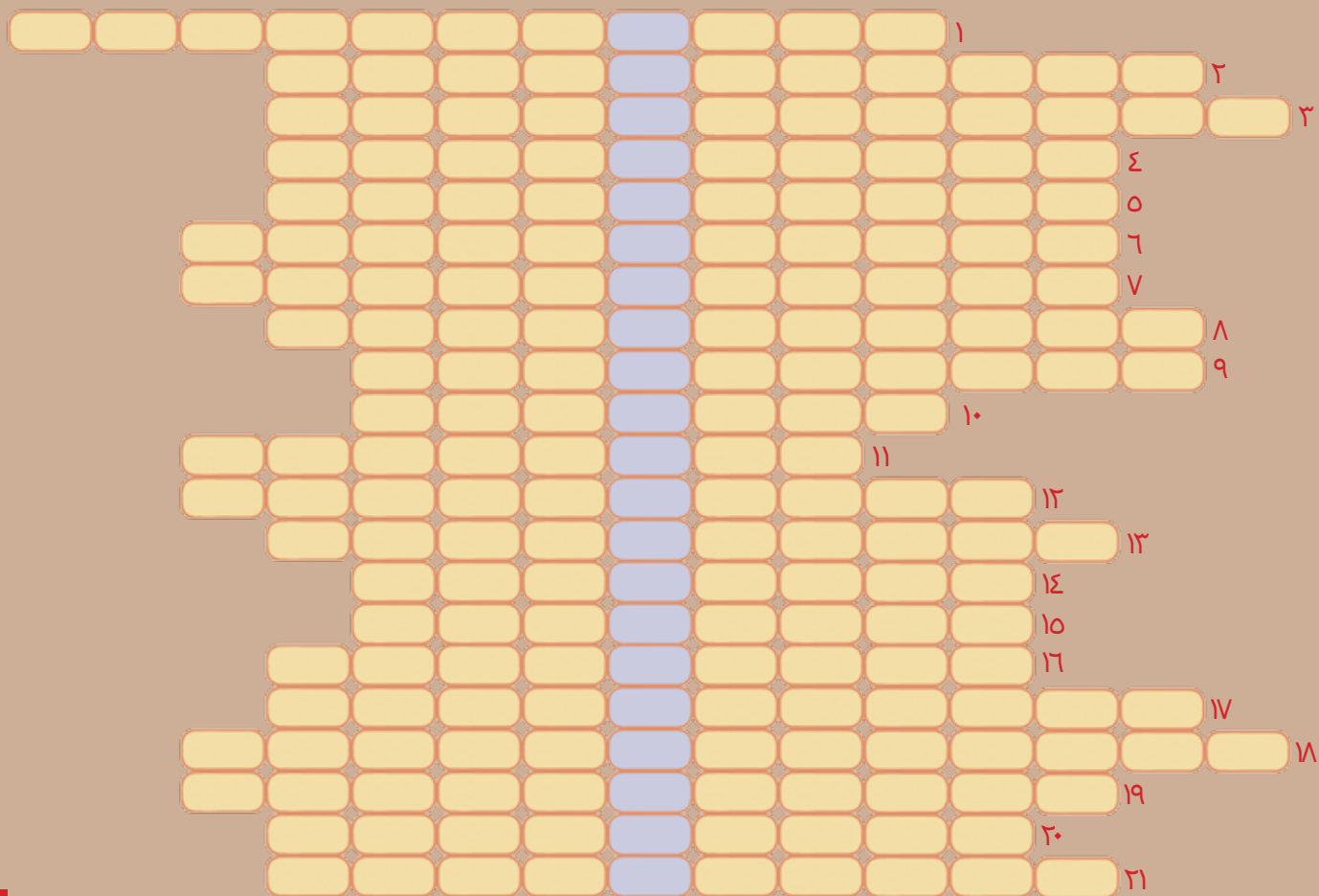
او بهترین آفریدگان است و دانشمندترین مردم. گاهی برای آموزش و آزمایش، پیش از ورودش به اتاق درس از او می خواهم که سوره ای از قرآن را بخواند. می پرسد: کدام سوره؟ من سوره ای طولانی را نام می برم. چنان با قرائتی درست و صوتی دلنوازتر از داود علیه السلام برایم می خواند و تأویل و تفسیر آیات را چنان به زیبایی می گوید که شگفتی وجودم را در هم می پیچد. سبحان الله! در میان این دیوارهای بلند و سیاه مدینه او این همه دانش را از کجا گرد آورده است؟!»

این دانش ژرف و بینش شگرف، هم نقشه مکارانه معتصم را نقشی لرزان بر آب می سازد و هم آموزگار ناصبی را به دوستداری از شیفتگان اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله تبدیل می کند.



جدول بزرگان ادب

توضیح: پس از پاسخگویی به سؤالها، ستون رنگی را بخوانید تا به رمز جدول دست یابید.



- ۱- شاعر قرن پنجم که تألیفات سفرنامه و زادالمسافرین از آثار اوست.
- ۲- شاعر قرن هفتم و خالق گلستان و بوستان.
- ۳- متفکر انقلابی و شاعر آزاداندیش پاکستانی که ارادت و ویژه‌های به مثنوی مولوی داشت.
- ۴- مثنوی‌های فرهاد و شیرین، ناظر و منظور و خلد برین از آثار این شاعر است.
- ۵- شاعر اوایل دوره ی قاجار که مثنوی بزم وصال از آثار اوست.
- ۶- شاعر بزرگ حماسه سرای ایران و صاحب کتاب شاهنامه.
- ۷- فقیه و دانشور دوره صفویه و شاگرد ملاصدرا که تفسیر صافی و شرح صحیفه ی سجادیه از آثار اوست.
- ۸- فیلسوف و پزشک معروف قرن چهارم و پنجم که در ده سالگی حافظ کل قرآن کریم شد.
- ۹- شاعر روزگار صفویه که بیشتر عمر خود را در تفکرات عرفانی و خلق آثار فراوان سپری کرد.
- ۱۰- شاعر و نویسنده ی قرن نهم که دوستدار شیخ الاسلام احمد جام بود. هفت اورنگ و بهارستان از آثار اوست.
- ۱۱- شاعر و عارف قرن ششم که حدیقه الحقیقه و کارنامه‌ی بلخ از تألیفات اوست.
- ۱۲- شاعر معاصر که منظومه ی حیدر بابا را به زبان آذری سروده است.
- ۱۳- پدر شعر نو فارسی و خالق قصه‌ی رنگپریده و افسانه.
- ۱۴- از قصیده سرایان که کتاب پریشان را به شیوه‌ی گلستان سعدی نوشت.
- ۱۵- شاعر قرن چهارم که دیوان شعرش معروف است.
- ۱۶- شاعر و عارف پرآوازه‌ی هندی که اشعار وی سرشار از مفاهیم عرفانی و حس میهن دوستی است.
- ۱۷- شاعر نام‌دار ایرانی و خالق آثار مخزن الاسرار، هفت پیکر، اسکندرنامه و لیلی و مجنون.
- ۱۸- نویسنده‌ی معاصر که زندگانی حضرت زینب علیها السلام و سیرت و شخصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رشته‌ی تحریر درآورد.
- ۱۹- شاعر قرن یازدهم که اشعارش به اشکال غزل، مثنوی و قصیده سروده شده است.
- ۲۰- لسان الغیب شاعران ایران و بزرگترین غزل سرای تاریخ ادبیات ایران.
- ۲۱- گزیده‌های از نامه‌ها، خطبه‌ها و سخنان و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام که عالم بزرگ شیعی سید رضی آن را گردآوری کرد.



حکایت‌هایی از مرحوم آیت‌الله میرزا جواد ملکی تبریزی

از ویژگی‌های مرحوم آیت‌الله ملکی تبریزی؛ سحرخیزی، عشق و دلدادگی به پروردگار، بهره‌مندی از چشم همواره‌گریان برای خدا و تسلیم در برابر اراده خداوند بوده است.

تأثیر دعای دیگران

آیت‌الله سید احمد فهری نقل می‌کند: «دوستی داشتم به نام محمود مجتهدی که بارها به خدمت آیت‌الله میرزا جواد ملکی تبریزی رسیده بود و از انفاس او بهره‌ها گرفته بود. وی می‌گوید: روزی پس از پایان درس، به حجره یکی از طلبه‌ها که در مدرسه دارالشفاء بود، عازم گردید و من نیز در خدمتش بودم. به حجره آن طلبه وارد شد و مراسم احترام را به جا آورد. اندکی بعد، برخاست و حجره را ترک کرد. چون منظور از این دیدار را پرسیدم، فرمود: شب گذشته به هنگام سحر، فیض‌هایی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه خودم نیست و چون توجه کردم، دیدم که این طلبه به تهجد و نماز شب برخاسته است و در نماز شبش به من دعا می‌کند و این فیض‌ها، اثر دعای اوست. این بود که به عنوان سپاس‌گزاری از عنایتش، به دیدار او رفتم».

ز بخت خفته ملولم بود که بیداری
به وقت فاتحه صبح یک دعا بکند

حافظ

اهتمام به سحرخیزی و اشک و آه

حجت‌الاسلام سید محمود یزدی درباره شوریده‌حالی مرحوم آیت‌الله ملکی تبریزی به هنگام بیدار شدن در سحرگاهان برای خواندن نماز شب، می‌گوید: «ایشان شب‌ها که برای تهجد و شب‌زنده‌داری برمی‌خاست، ضمن اجرای دستورها و آداب برخاستن از خواب همانند سجده و دعا، مدتی در بستر می‌گریست. سپس به حیاط منزل می‌آمد و به اطراف آسمان نگاه می‌کرد و آیات: «انَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» را تا آخر می‌خواند و سر به دیوار می‌گذاشت و مدتی گریه می‌کرد. آن‌گاه وضو می‌ساخت و چون به مصلاطش می‌رسید و مشغول تهجد می‌شد، دیگر حالش خیلی منقلب می‌شد. او در نمازها و به ویژه در قنوت‌ها، گریه‌های طولانی داشت».

صد جوی آب بسته‌ام از دیده برکنار
بر بوی تخم‌مهر که در دل بکارمت
می‌گیریم و مرادم از این سیل اشک
بارتخم محبت است که در دل بکارمت
بارم ده از گرم‌سوی خود تا به سوز دلدر
پای، دم به دم گهر از دیده بارمت

حافظ

شوق دیدار

یکی از دوستان مرحوم آیت‌الله میرزا ملکی تبریزی به نام حاج آقا حسین فاطمی قمی نقل می‌کند: «از مسجد جمکران بازگشتم و به منزل رفتم. در منزل به من گفتند که آقا میرزا جواد ملکی، جویای حال تو شده است. من با توجه به سابقه بیماری که از ایشان سراغ داشتم، با عجله به خدمتش رفتم. دیدم ایشان استحمام کرده و خضاب بسته و پاک و پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده ادای نماز ظهر و عصر است. میان بستر شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و همین که به تکبیر الاحرام رسید و گفت: الله اکبر، روح مقدسش از بدن او جدا شد و به عالم قدس پرواز کرد».

روی بنما و مرا گو که دل از جان برگیر
پیش شمع‌آتش پروانه به جان‌گودرگیر
در لب تشنه من بین و مدار آب دریغ
بر سر کشته خویش آی وز خاکش برگیر

حافظ

گزارش بازدید آیت الله مدنی نماینده مقام معظم رهبری از جشنواره تابستانی مسجد امام حسین علیه السلام



آئین تقدیر و سپاس از اساتید و دست اندر کاران مدرسه قرآن و عترت علیه السلام



مجلس سوگواری شهادت امام جعفر صادق علیه السلام



گزارش آئین ملکوتی اعتکاف



تازه مسلمانان



مراسم افتتاحیه جشنواره تابستانی ۹۲



جشن میلاد نور



مراسم گرامیداشت اعیاد شعبانیه



برنامه های ماه مبارک رمضان



جشن تکلیف مجتمع توحید پسران



ميلاد امام علي عليه السلام



جشن عبادت مجتمع آموزشی آداب



اختتامیه مهدکودک حضرت رقیه علیها السلام



اردوی فرهنگی تفریحی



برگزاری اختتامیه جشنواره تابستانی



مراسم اختتامیه دومین سال فعالیت مدرسه قرآن و عترت علیه السلام



دستور ترور امام حسین علیه السلام از طرف یزید

لذا حج را به عمره مفرده تبدیل نمود و پس از طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه و تقصیر (کوتاه کردن موی) از احرام خارج شد و قصد خروج از مکه را نمود زیرا بیم آن داشت که احترام حرم امن را نگه ندارند و خونش را در حرم محترم بریزند بعلاوه امکان داشت که با ترور قضیه را لوث نمایند و به دیگران نسبت دهند و در نتیجه خونش هدر رود و نهضتی را که قرار است در بیابان خشک و سوزان و دور از آبادی صورت گیرد تا ندای حق طلبی و آزادی و مبارزه علیه استکبار و سلطه جو بگوش همه جهانیان برسد و گیتی را تحت الشعاع خود قرار دهد و برای همیشه و ابدالدهر باقی و زنده و پایدار بماند در نطفه خفه شود فلذا در خطبه ای که خواهد آمد اصحاب و یاران را به آن نهضت آگاه ساخت.

یزید به همین اندازه اکتفا نکرد بلکه از شام سی نفر را مأمور ساخت به مکه روند و لباس احرام بپوشند و شمشیر در زیر لباس حمایل کنند و هر کجا حسین را یافتند بکشند حتی اگر به پرده کعبه چسبیده باشد!

خطبه‌ی امام حسین به هنگام عزیمت به عراق

حسین علیه السلام روز سه شنبه یا چهارشنبه هشتم ذی حجه سال ۶۰ از مکه بسوی عراق رهسپار شد و در شب هشتم ذی حجه اصحاب و یاران را جمع نموده خطبه ای بدین شرح ایراد فرمود:

«سپاس خدای را و آنچه او بخواهد و هیچ نیرویی نیست مگر آنکه از خدا است قلاده مرگ بر گردن آدمیزاده همچون الحمد لله و ما شاء الله و لا قوة الا بالله، خط الموت علی ولد آدم مخطت القلادة علی حید الفتاة و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق

یزید که از حرکت حسین علیه السلام بسوی کوفه باخبر شد اندیشید که ترور حسین علیه السلام در میان غوغای اعمال حج ساده تر از جنگیدن با او است که با این شکل ممکن است اصلاً یزید مطرح نشود لذا عمرو بن سعید بن عاص را با سپاهی عظیم از مدینه به مکه فرستاد و او را امیر الحاج نمود و به او سفارش کرد که امام حسین را پنهانی دستگیر کند و اگر دستگیری او ممکن نشد وی را ترور نماید و اگر امام در مقام کارزار بر آمد با او نبرد کند عمرو بن سعید روز ترویه با سپاه بسیار وارد مکه شد و امام دانست که قصد او را دارند





کند نامه مختصر و کوتاه در عین حال گویا برای بنی هاشم نوشت و آنان را از تصمیم خود آگاه ساخت تا هر که سرباری حسین دارد به او ملحق گردد و متن نامه چنین است:

از حسین بن علی به برادرش محمد و کسانی که از بنی هاشم در مدینه اند اما بعد، هر که از شما به من پیوندد شهید می شود و هر که به ما نیوندد فتح و پیروزی را نخواهد دید والسلام.

نگارنده: امام حسین علیه السلام تعمیه و فریبکاری در کارش نیست و از عاقبت حرکت خود نیز آگاه است و لذا با این صراحت سخن می گوید و راستی لقب اَبی الضَّیْم و اَبی الاحرار شایسته او است.

نکته لطیف در این نامه آن است که این حرکت را فتح و پیروزی می داند و حقیقتاً حسین پیروز است و هر کس برنامه و حرکت او را دنبال کند نیز پیروز خواهد بود چنانکه گاندی مصلح و رهبر هندوستان با الهام از سخنان حسین بن علی سرور آزادگان بر استعمار انگلیس پیروز گشت و رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و ملت شهید پرور ما هم به پیروی از حسین مظهر آزادی و آزادگی به پیروزی نهائی بر طاغوت زمان و استکبار جهان دست یافتند.

وقتی نامه امام علیه السلام در مدینه به بنی هاشم رسید گروهی از بنی هاشم برای نیل به شهادت و سعادت ابدی و پیروزی حرکت کردند و در مکه به حسین علیه السلام ملحق شدند که از جمله برادران و عموزادگان بودند و محمد حنفیه هم هر چند با حرکت امام مخالف بود معهداً همراه آنان حرکت نمود.^۳

یعقوب الی یوسف و خیرلی مصرع انالاقیه کائی باوصالی یتقطعها عسلان الفلوات بین التواویس و کربلا فیملان منی اکر اشا جوفاً و اجر به سغباً لا محیص عن یوم خط بالقلم، رضی الله رضانا اهل البیت، نصر علی بلائه و یوفینا اجور الصابین لن تشد عن رسول الله صلی الله علیه و آله لحمته بلی هی مجموعه له فی حظیره القدس تقرّبهم عینه و ینجز لهم وعده اء لا و من کان فینا باذلاً مهجته، موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فاتی راحل مصباح انشاء الله.

گردنبندی است بر گردن زن جوان (یعنی همانطوریکه زن جوان گردنبند را از خود دور نمی سازد مرگ هم مانند گردنبند همواره با آدمیزاد همراه است) و اشتیاق من به پیوستن به گذشتگانم همچون اشتیاق یعقوب است به دیدار یوسف و برای من مصرع و مقتلی اختیار شده است که ناگزیر از دیدار آنم، گویا می بینم گرگان صحرا بین نوایس و کربلا اعضاء مرا پاره پاره نمایند و از من شکمها و انبان های خالی را انباشته می سازند از روزی که قلم رفته است گریزی نیست و ما اهل بیت به رضای خدا خشنودیم و بر بالای او شکبیا و مزد صابران را از او دریافت خواهیم کرد.

هرگز پاره تن رسول خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد از او جدانمی شود بلکه در حظیره القدس (هشت برین) به اومی پیوندد و چشم رسول خدا به آنها روشن می شود و وعده او تحقق می پذیرد بدانید که من بخواست خدا فردا صبح حرکت می کنم هر کس در راه ما از بذل جان نمی اندیشد و حاضر است که به لقاء الله پیوندد و جاننش را در این راه فدا نماید با ما حرکت کند.»^۲

نامه حسین علیه السلام به بنی هاشم

امام حسین علیه السلام چون تصمیم گرفت بسوی عراق حرکت

۱- اعیان الشیعه ج ۱/ ص ۵۹۳ - مقاتل الطالبین ص ۱۰۹ - ارشاد مفید ص ۲۱۷ - الحسین فی طریقه الی الشهادة ص ۱۰.
 ۲- اعیان الشیعه ج ۱/ ص ۹۵۳ - ابصار العین ص ۶ - بلاغة الحسین ص ۲۸ - بحار ج ۴۴/ ص ۳۶۶ - حیاة الحسین ج ۳/ ص ۴۸ - ارشاد مفید ص ۲۱۸.
 ۳- حیاة الحسین علیه السلام ج ۳/ ص ۴۴ - نفس المهموم ص ۱۶۵.

ایروان

ایروان، شهر زیبا و سرسبزی است که در قدیم جزئی از سرزمین بزرگ ایران بوده است. افرادی که در این شهر ساکن هستند نژاد ارمنی دارند؛ اما با فرهنگ و زبان ایرانی به خوبی آشنا هستند. ایرانی‌ها و ارمنی‌ها از روزگاران قدیم با هم در صلح و صفا زندگی می‌کردند؛ حتی وقتی دولت عثمانی - که در قدیم بر ترکیه حکومت می‌کرد- به این شهر حمله کرد، تعداد زیادی از ساکنان ایروان به ایران کوچیدند و در اصفهان ساکن شدند. تا ۲۰۰ سال پیش این شهر رسماً جزء کشور ایران بود؛ اما ۲۰۰ سال قبل بین ایران و کشور روسیه جنگی درگرفت و پادشاه ایران نتوانست در مقابل روسیه مقاومت کند. به خاطر همین شکست خورد و چند شهر ایران به دست روسیه افتاد. یکی از این شهرها ایروان بود. با این حال مردم ایروان به فرهنگ ایران علاقه‌ی خاصی دارند و هنوز نشانه‌های زیادی از ایران قدیم در آن دیده می‌شود.



مسجد کبود، یکی از زیباترین و قدیمی‌ترین مسجدهای دنیا در ایروان



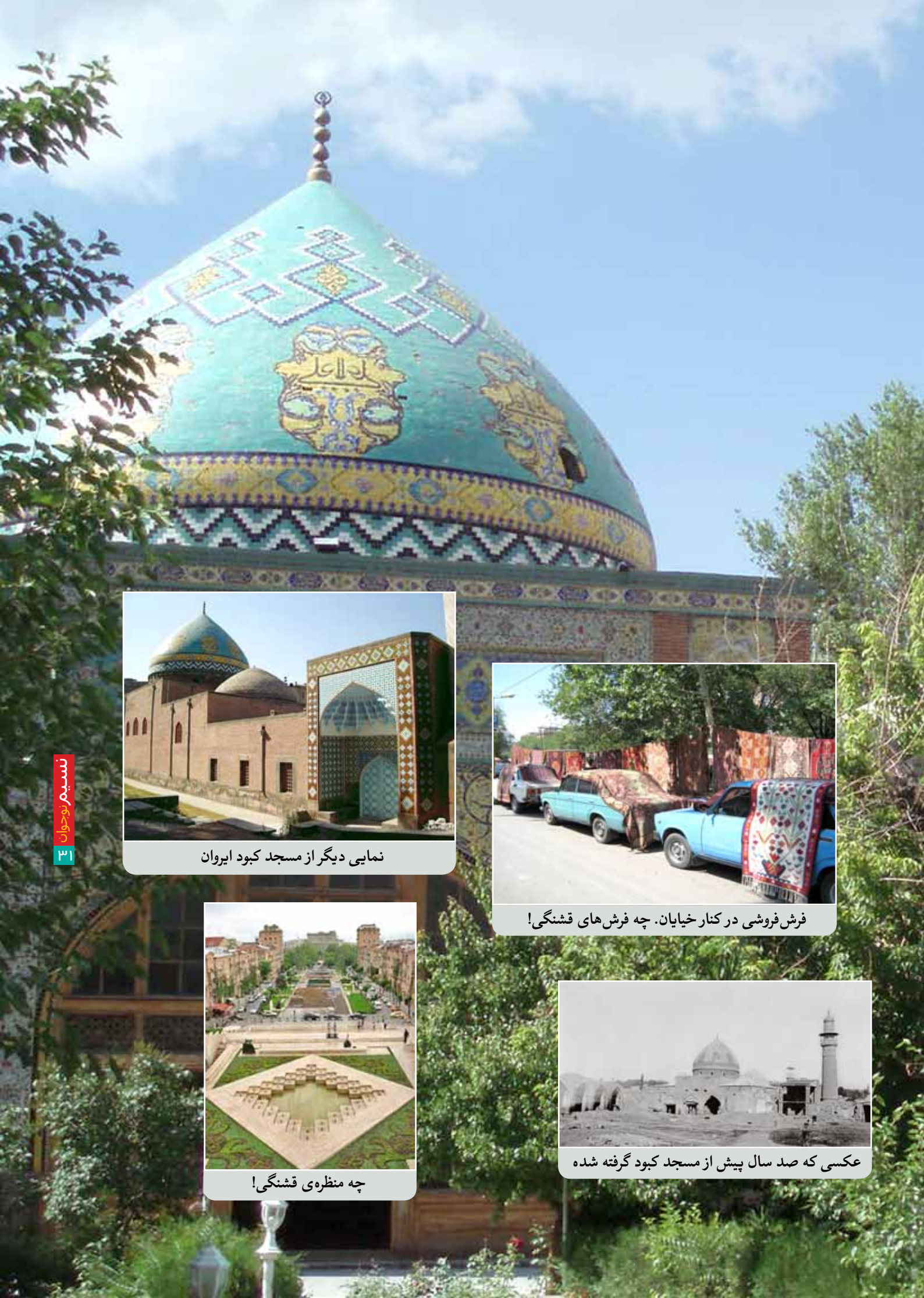
خیابانی در ایروان با ساختمانی قدیمی



چه خیابان زیبایی!



یک رستوران ایرانی در این شهر



نمایی دیگر از مسجد کبود ایروان



فرش فروشی در کنار خیابان. چه فرش های قشنگی!



چه منظرهی قشنگی!



عکسی که صد سال پیش از مسجد کبود گرفته شده

میرزا محمدرضای کرمانی فرزند ملاحسین عقدایی معروف به ملاحسین پدر در کرمان زاده شد. پدرش ملاحسین در زمان حکومت طولانی محمد اسماعیل خان وکیل الملک در کرمان، به دلیل ظلم و ستمی که بر او رفته بود، مهاجرت کرد و به یزد رفت. در ناحیه عقدای یزد ملکی خرید و به کار کشاورزی پرداخت. ملاحسین چندی پسرش محمدرضا را به مدرسه فرستاد و پس از آن برای دادخواهی به تهران آمد و در مدرسه ملا عبدالله منزل کرد و در همان جا نیز درگذشت. میرزا محمدرضا به هنگام تحصیل و طلبگی در یزد، روضه خوانی و پامنبری خوانی هم می‌کرد. از

روزنامه قانون (که ورودش از سوی دربار ایران ممنوع بود) پرداخت. در جریان مخالفت‌ها با امتیاز خرید و فروش انحصاری توتون و تنباکو در ایران که از سوی ناصرالدین شاه به فردی انگلیسی به نام تالبوت واگذار شده بود، میرزا رضا که به واسطه شغلش با خانه بسیاری از بزرگان در ارتباط بود بسیاری از زنان رجال و بزرگان را به مقاومت علیه این امتیاز فراخواند و تلاش زیادی برای لغو آن داشت. این اقدامات میرزا رضا از چشم کامران میرزا که در پی فرصتی برای گوشمالی او بود دور نماند و سعی کرد میرزا رضا را بعنوان یکی از محرکین علیه این امتیاز به شاه معرفی کند

به دست اجنبی خواهیم افتاد، رفته رفته دین از میان خواهد رفت، حالا که شاه به فکر ما نیست خودتان غیرت کنید، همت کنید، اتفاق و اتحاد نمایید، در صدد مراجعه برآیید.» تقریباً مضمون کاغذ همین است. چنین کاغذی به من دستور داد و گفت مطالب را بنویس، ما به شاه نشان خواهیم داد و می‌گوییم در مسجد شاه افتاده بود پیدا کردیم، تا درصد اصلاح برآیم و نایب السلطنه قسم خورد که از نوشتن این کاغذ برای تو خطر [ی] نخواهد بود، بلکه فرض دولت است که در حق تو موجب برقرار کند، التفات کند، آن وقت از حضور نایب السلطنه که رفتیم به خانه وکیل

پیشگام

یزد به تهران آمد و به دست فروشی و سمساری پرداخت. در این شغل موفقیت‌هایی به دست آورد و کم‌کم نزد تجار تهرانی اعتباری کسب کرد. از حاج ملاحسن ناظم التجار، بازرگان معروف تهرانی، شال ترمه به امانت می‌گرفت و در خانه‌های اعیان و شاهزادگان پایتخت نشین به فروش می‌رساند. شاید همین رفت و آمد به خانه رجال و اعیان شهر باعث شد که بعدها به عالم سیاست روی آورد. او با ورود به خانه اهل دربار برای فروش کالا، نفوذ کلمه‌ای در بین زنان که عمده مشتریان او بودند کسب کرد و بعدها در مقدمات شورش تنباکو از این نفوذ کلمه به خوبی استفاده کرد. او پیام میرزای شیرازی در باب تحریم تنباکو را تا کنج خانه‌های اعیان شهر می‌برد و همگان را به اطاعت از مرجع تقلید عصر فرا میخواند. البته این اقدام میرزا رضا، بعدها اسباب دردسر او شد. میرزا رضا که سخت شیفته افکار و عقاید مراد خود - سید جمال الدین - بود با گروهها و محافل مخفی سیاسی ارتباط پیدا کرد و به تبلیغ اندیشه‌های سید جمال الدین و توزیع

تا هم به ناصرالدین شاه خوش خدمتی کرده باشد و هم میرزا رضا را تنبیه کند. به همین منظور کامران میرزا با استفاده از عوامل و کارکنان خود سعی کرد تا میرزا رضا را به نوشتن نامه‌ای اعتراض آمیز نسبت به اوضاع جاری کشور و امتیاز تالبوت تشویق کند. خود میرزا رضا در این باره چنین می‌گوید «... بعد از آن که من به آنها اطلاع دادم که در میان تمام طبقات مردم حرف و مهمه است و بلوا و شورش خواهند کرد برای مسأله تنباکو، قبل از وقت علاج بکنید. به نایب السلطنه هم گفتم تو دلسوز پادشاهی، تو پسر پادشاهی، تو وارث سلطنتی، کشتی به سنگ خواهد خورد، این سقف بر سر تو پایین خواهد آمد و دور نیست خطری به سلطنت چندین ساله ایران وارد شود، یک دفعه این امت اسلامی از بین خواهد رفت، آن وقت [کامران میرزا] قسم خورد که من غرضی ندارم، مقصودم اصلاح است، تو یک کاغذ به این مضمون بنویس که: «وای مومنین! وای مسلمین! امتیاز تنباکو داده شده، معادن داده شده، قند سازی و کبریت سازی داده شد، شراب سازی داده شد، ما مسلمان‌ها

الدوله، آن جا [نیز] نوشته را به قهر و جبر و تهدید نوشتیم. وقتی نوشته را از من گرفتند مثل این بود که دنیا را خدا به ایشان داده است. قلمدان را جمع کردند، اسباب داغ و شکنجه به میان آوردند، سه پایه سربازی حاضر کردند که مرا لخت کنند و به سه پایه ببندند که [نام] رفقایت را بگو؟ مجلسشان کجاست و..

با این ترفند کامران میرزا توانست اسباب دستگیری میرزا رضا و تنی چند از فعالان را فراهم سازد، وی برای آن که شایع کند این افراد بایی هستند ابتدا دوتن را که به بایبگری معروف بودند را در سال ۱۳۰۸ ق دستگیر کرد میرزا مدتی در تهران زندانی بود و از دشنام و ناسزا علیه شاه و درباریان خودداری نمی‌کرد، این مسئله باعث شد تا او دوران بسیار سختی را در زندان بگذراند. در جمادی الاخر ۱۳۱۰ ق زندانیان به تهران منتقل شده و اکثرشان آزاد می‌شوند اما میرزا همچنان ۱۴ ماه دیگر در زندان انبار تهران بود تا آنکه با وساطت امین السلطان و امام جمعه از زندان آزاد شد. تلاش میرزا رضا برای نزدیک شدن به



آل محمد هشت و چهار
 محب غلام هشت و چهار
 فدای مردم ایران
 رضای شاه شکار

خودت هستی اگر تو بمیری سگ و گربه هم به تشییع جنازهات نخواهند رفت، ولی می بینی که برای اعدام من این همه تشریفات برگزار کرده اند! گفته میشود وصیت کرده بود روی سنگ قبرش بنویسند: محب آل محمد غلام هشت و چهار فدای مردم ایران رضای شاه شکار!

قدمی دور شد شاه عینک زده بطرف زنها نگاه میکرد از طرف چپ شاه از میان دو نفر زن که ایستاده بودند شخصی دست از زیر عبا در آورده کاغذ بزرگی بعنوان عربضه بطرف شاه دراز کرد تقریباً یک شبر به شاه مانده صدای پشتاب شش لوله از زیر کاغذ عربضه بلند شد همین قدر شاه

مجال کرد که گفت «حاجی حسنعلی خان مرا بگیر» حاج حسینعلی خان و یکی دو نفر دیگر از پیشخدمتان که نزدیک بودیم شاه را گرفتیم پنج یا شش قدم با پای خود آمده بعد بی حس شد. شاه را بردیم در اطاق معروف بمقبره ولیعهدی که خیلی نزدیک به آنجا

صدر اعظم (امین السلطان) در جهت گرفتن مطالبات خود باعث شد تا کامران میرزا که رابطه خوبی با صدر اعظم نداشت دوباره میرزا را زندانی کند که بار دیگر با وساطت امام جمعه آزاد شد و سرانجام در ربیع الثانی سال ۱۳۱۳ق از ایران تبعید شد.

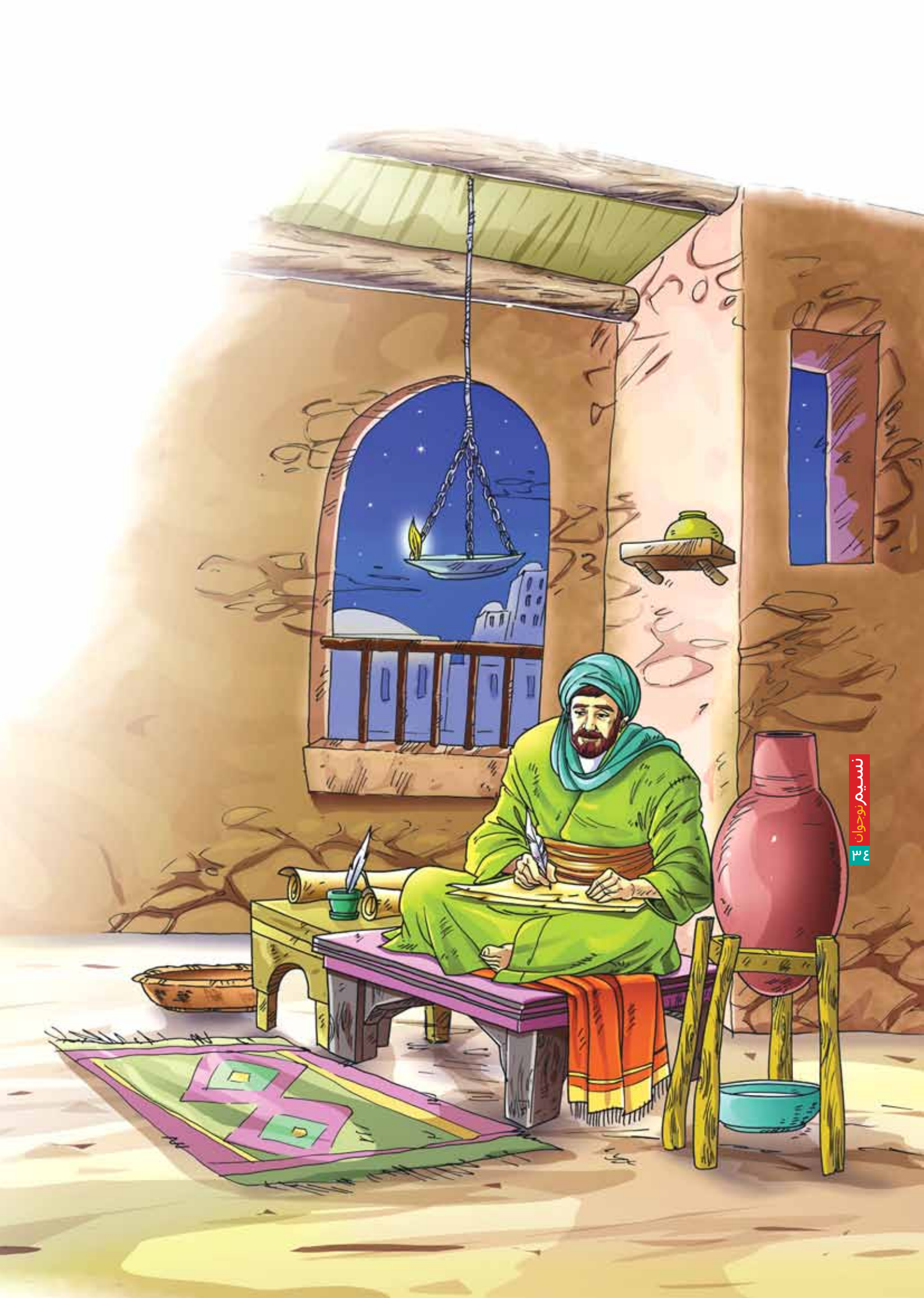
میرزا تصمیم گرفت برای دیدار سید جمال‌الدین که در استانبول ساکن بود، عازم آن شهر شود وی در آنجا چندین ملاقات با سید داشت و در این ملاقاتها بود که هنگامی میرزا از ظلم و ستمی که بر او رفته ضمن نارضایتی، شکایت و حکایت فراوان می کرده سید نیز به او گفته که «... ایران آباد

رهایی

بود. آنجا هم پس از به زمین خوابانیدن شاه، شاه آه بلندی کشیده دیگر نفس نکشید...» ظاهراً مظفرالدین شاه مایل به قتل میرزا رضا نبود. ولی بالاخره تصمیم خود را گرفت. میرزا رضا را برای بردار کردن به میدان مشق بردند. گزارش لحظه به لحظه اعدام او نشان میدهد که تا آخر هم از کار خود پشیمان نشده بود و به این کار ایمان داشت. سخنان و رفتارهای او در آخرین لحظات نشان از بی باکی در مقابل مرگ است. یک نقل قول شفاهی می گوید هنگامی که امیر تومان ارغون پدر سرهنگ ارغون (معروف به سرهنگ نمره یک) که مسؤول دارزدن میرزا رضا بود، او را برای دارزدن می برد گفت: پدر سوخته شاه را کشتی، حالا می بینی که می برند دارت بزنند، میرزا رضا در جواب گفت: پدر سوخته

نمی شود مگر به قطع ریشه شجره خبیثه استبداد.» میرزا رضای کرمانی ناصرالدین شاه را درخت کهنه پوسیده ای میدانست که در زیر آن انواع جانوران موزی جمع شده اند و با این انگیزه به سوی ناصرالدین شاه آتش گشود. میرزا محمدخان امین خاقان پیشخدمت شاه میگوید: «وقت ظهر ناصرالدین شاه و صدر اعظم وارد صحن حضرت عبدالعظیم شدند حاکم آنجا و خدام خواستند به قرق و بیرون کردن مردم پیردازند چنانکه در این موقع همیشه رسم بود. شاه نگذاشت و گفت هیچکس را منع از ورود نکنید امروز میخواهم مثل سایر مردم به زیارت رفته باشم. شاه قصد زیارت کرد. صدر اعظم گفت خوب است قبل از زیارت بروید باغ ناهار بخورید بعد زیارت بیایید شاه گفت خیر چون وضو دارم اول میروم زیارت، ناهار یکساعت بعد از ظهر هم باشد نقلی ندارد. شاه وارد بقعه شد طوافی کرده طرف پائین پایستاده قالیچه و جانماز خواست صدر اعظم برای آوردن قالیچه چند





سفیر شهید

حضرت علی بن محمد الباقر علیه السلام

مقدمه:

شخصیت حضرت علی بن محمد الباقر علیه السلام، در میان امامزادگان دارای جایگاهی والا است که با مطالعه زندگی نامه ایشان می توان به درسهای آموزنده ای دست یافت. بزرگمردی که بنا به درخواست مردم کاشان از محضر نورانی امام محمد باقر علیه السلام به این شهر مهاجرت کرد و هدایت و رهبری آنها را بر عهده گرفت و مأمّن و ملجأ مردم این منطقه و شهرهای اطراف، مثل قم شد. این امامزاده ی بزرگوار با ارتباط گرم و روحانی با قشرهای مختلف مردم و سفرهای کوتاه مدت به مناطق مختلف کاشان و دیدار با مردم آن سامان، و احیای نماز جمعه در کاشان توانست در مدت ۳ سال به هدایت مردمان آن سامان بپردازد. وی در پایان این دوران با شهادت خویش درستی حرکتش را به اثبات رسانید.

آن حضرت، بیش تر اوقات در مسجد جامع کاشان به عبادت می پرداختند و شیعیان نماز جمعه را به ایشان اقتدا می کردند و کرامات بسیاری از آن حضرت بروز کرد.^۲

گزارش فعالیت

والی وقت این نواحی، با خود اندیشید که مبادا گرویدن مردم به حضرت به گوش حاکم برسد و ناراحت شود و ریاست این نواحی را از وی بگیرد، در نتیجه وی به او نوشت وی سه سال است به این نواحی آمده است و مردم بسیاری به او گرویده و مطیعش شده اند؛ ولی جمعیت ما اندک است و تاب مقاومت در مقابل آنان را نداریم، هر دستوری دهی، رفتار کنیم. وی از این خبر بسیار ناراحت شد و ارقام را که در کشتن امامزادگان معروف بود همراه شصت هزار نفر برای سرکوب این امامزاده بزرگوار فرستاد.^۳

حماسه ی عاشورایی اردهان

نیروها بدون سر و صدا وارد منطقه شدند و راههای خروجی را مسدود کردند. در این حال، جناب عبدالکریم بارکسی خادم حضرت سلطان علی از ماجرا خبردار شد و ایشان را از ماجرا باخبر کرد. در نتیجه، حضرت نیز بی درنگ، خود را آماده ی رزم کرد و عبدالکریم نیز به سمت حواقیق رفت تا آنها را باخبر کند. آنها نیز همراه خواجه جلال الدین و خواجه ملک شاه، همراه

تصمیم امام باقر علیه السلام

حضرت امام محمد باقر علیه السلام، جدّشان پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمودند: «ای فرزندان! دوستان ما قاصدی به طلب پیشوایی، نزد تو فرستاده اند. باید خواسته نماینده ی آنان را اجابت کنی و دست ردّ به سینه ی آنان نگذاری تا در روز قیامت ایراد و مؤاخذه بر تو نباشد. نور دیده ام علی را همراه او روانه کن که مردم آن سامان، وی را زیارت کنند، و از هدایت او بهره مند شوند، و به آرزوهای خود برسند.»

آن حضرت از خواب بیدار شد و فرزندان خود را جمع کرد و فرمود: «ای نور دیدگانم! جدّ بزرگوارم در خواب به من امر فرمود که نور دیده ام، علی را به فین و چهل حصاران و آن نواحی بفرستم تا مردم آنجا را به طریقه ی جدّم راهنمایی کند؛ اما می دانم دیگر او را نخواهم دید و از بوستان وصلش گلی نخواهم چید پس وسایل مسافرت را برایش آماده کنید.» امام جعفر صادق علیه السلام امر فرمود تا اسباب سفر برادر را مهیّا کردند. حضرت علی با والد بزرگوارش وداع کرد و از مدینه بیرون آمد.^۴

نزول اجلال در کاشان

مردم کاشان با شنیدن خبر ورود حضرت، خوشحال شده، و به استقبال آن ایشان شتافتند و به سوی آن حضرت روان شدند؛ پس حضرت به سوی فین و کاشان حرکت کردند و وارد آن دیار شدند.

شد. در چنین حالی، لشکرا رقم به محل مبارزه آمده و مردم خابه و معدود افراد باقی مانده در کنار حضرت، فرار کردند و ارقم به بالین حضرت علیه السلام آمد و ایشان را به شهادت رساند.

وقتی مردم فین و کاشان از ماجرا باخبر شدند، گریان و نالان به محل مبارزه رفتند و حضرت و سایر شهدا را دفن کردند و با لشکر زرین کفش نیز به مبارزه پرداختند و آنها را شکست داده و مجازات کردند.

دویست نفر به کمک حضرت آمدند و نامه ای به سوی فین و کاشان فرستادند که قاصد به دست یاران زرین کفش کشته شد. این دویست نفر با لشکر زرین کفش مقابله کردند. با شدت گرفتن درگیری، بقیه ی بزرگان نیز به شهادت رسیدند و حضرت نیز با شمیر به مبارزه برخاست و پس از جنگهای تن به تن، بر اثر ضعف از اسب فرو افتاد و خون از پیشانی اش جاری



قالی شویان

سالهاست که مراسم قالی شویان (در نزدیک ترین جمعه به روز ۱۷ مهرماه هر سال) به یاد شهادت حضرت سلطان علی بن محمد الباقر علیه السلام با شور و غوغای وصف ناپذیر، همراه عزاداری و نوحه خوانی در مشهد اردهال برگزار می شود.

این مراسم که یکی از رسوم سنتی و مذهبی است که سابقه کهنی دارد در راستای رسوم مذهبی نیز هست.

صبح این روز مردم زیادی از فین، چوب به دست، بر سر چشمه ی آبی در کنار حرم (یعنی در محل شستن قالی) گرد

هم می آیند و با شعار «یا حسین»، «یا حسین» به طرف مرقد مطهر حضرت سلطان علی بن محمد الباقر علیه السلام حرکت می کنند. آنان در صحن صفا، همراه سایر مردم و با حضور چندین تن از علما و شخصیت‌های مذهبی، مراسم را با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید آغاز می کنند. سپس مردم به نوحه خوانی و عزاداری می پردازند و پس از دقایقی چند، «فینی» های چوب به دست، یکی از قالیهای داخل حرم را برای شستن از خادمان امامزاده تحویل می گیرند. سپس قالی را لوله می کنند و بردوش می کشند و حسین، حسین گویان، قالی را به طرف چشمه ی آب می برند. بردن این قالی، سبب جریان حرکت دادن جنازه ی مطهر امامزاده است، با این حرکت مراسم به پایان می رسد.

پی نوشت ها:

۱. نورباقر، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. مجموعه تاریخی، مذهبی مشهد اردهال، ص ۴۲۴۳.





تا در بیت الحرام از آتش بیگانه سوخت
کعبه ویران شد حرم از سوز صاحبخانه سوخت
شمع بزم آفرینش با هزاران اشک و آه
شد چنان کز دود آهش سینه کاشانه سوخت
آتشی در بیت معمور ولایت شعله زد
تا ابد زان شعله هر معمور و هر ویرانه سوخت
آه از آن پیمان شکن کز کینه ختم غدیر
آتشی افروخت تا هم ختم و هم خمخانه سوخت

از دیوان اشعار آیه الله حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

صد جوی آب بسته ام از دیده بر کنار
بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت
می گریم و مرادم از این سیل اشک بار
تخم محبت است که در دل بکارمت
بارم ده از گرم سوی خود تا به سوز دلد پای
دم به دم گهر از دیده بارمت
حافظ

نخستین حج حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت اسماعیل علیه السلام

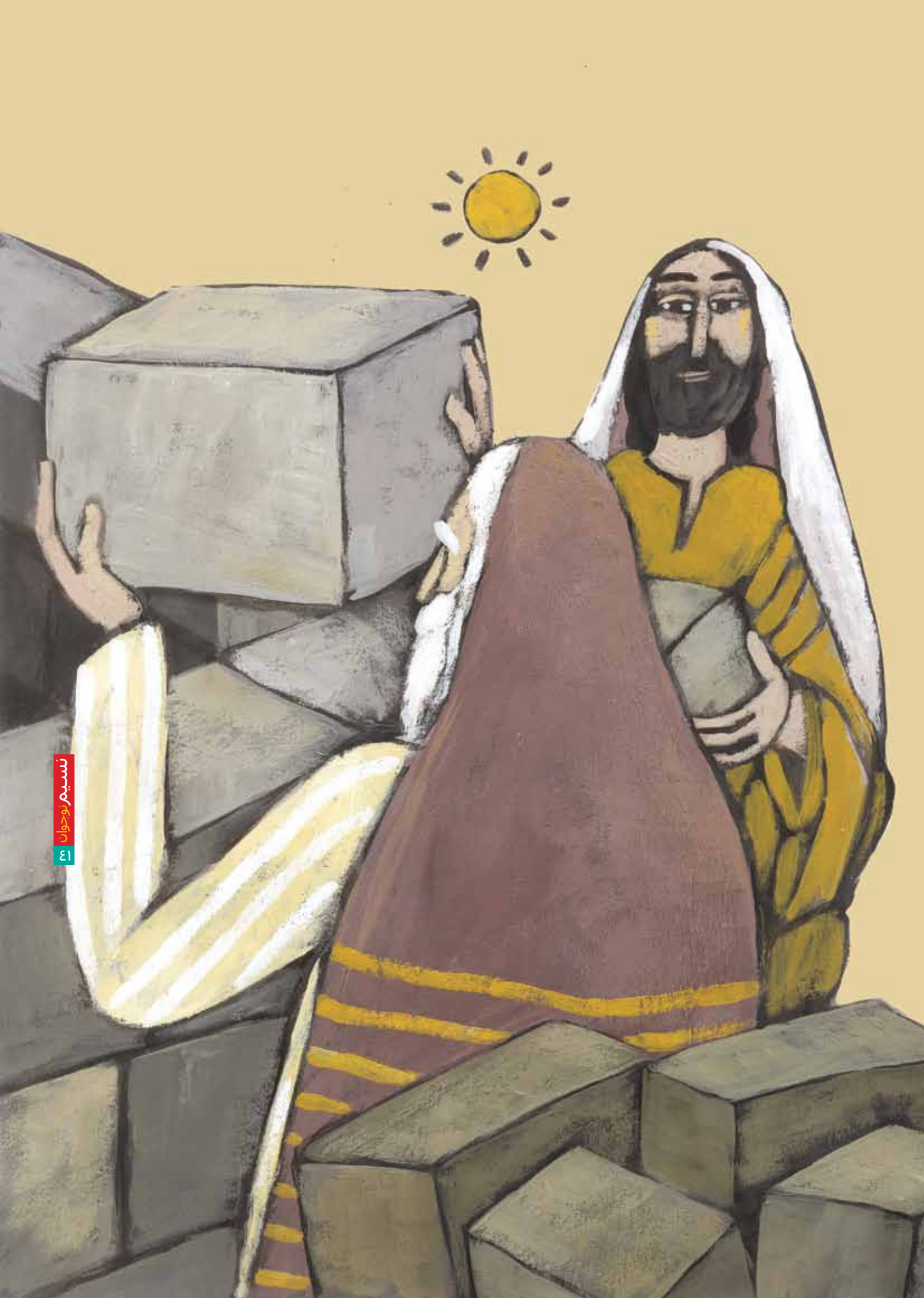
به مناسبت سفر عاشقانه حجاج بیت الله الحرام

هنگامی که حضرت اسماعیل علیه السلام به سنین میان سالی رسید؛ خداوند متعال به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان داد که بار دیگر از شام به مکه رود و با یاری حضرت اسماعیل علیه السلام خانه خدا را تجدید بنا کند. حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! در چه مکانی آن را بنا کنیم؟ وحی شد، در همان مکانی که پیش از تو، حضرت آدم علیه السلام، در آن قبه ای بنا نهاده بود. آن گاه جبرئیل مکان بیت الله را به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد و برای وی، حدود و مساحت آن را معین نمود و پایه های آن را از بهشت آورد و همچنین سنگی که از برف سفیدتر بود، از بهشت آورده شد که پس از نصب بر دیوار کعبه و دست زدن مشرکان و کافران بر آن، به رنگ سیاه درآمد و به حجرالأسود معروف گردید. به هر حال حضرت اسماعیل علیه السلام از کوه ذی طوی سنگ می آورد و حضرت ابراهیم علیه السلام دیوار خانه خدا را می چید. هنگامی که دیوار به مقدار نه ذراع از زمین بالا آمد، سنگ بهشتی را بر بدنه آن مکانی که هم اکنون قرار دارد، نصب کرد. او برای کعبه، دو در گذاشت؛ یکی به سمت شرق و دیگری به سوی غرب. پس از پایان کار ساخت خانه ی خدا مشغول زیارت شدند. جبرئیل امین علیه السلام روز هشتم ذی حجه بر آنان نازل شد و به حضرت ابراهیم علیه السلام عرض کرد: یا ابراهیم! قم فَاَرْتَوِ مِنَ الْمَاءِ، ای ابراهیم! برخیز و برای خود آب تهیه کن؛ زیرا در منی و عرفات، آب وجود ندارد. از آن زمان روز هشتم ذی حجه به ترویبه مشهور شد. پس از آن جبرئیل امین، حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل علیه السلام را به منی و عرفات راهنمایی کرد و اعمال حج را به آنان آموخت؛ همان گونه که پیش از آن، به حضرت آدم علیه السلام آموخته بود.^۲

۸ ذی حجه؛ روز ترویبه و آغاز مراسم حج تمتعین روز، از روزهای مهم ذی حجه است و براساس روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام، روزه گرفتن در آن، کفاره شصت سال آدمی است.^۳ در این روز حاجیان خانه خدا، مراسم حج تمتع و حج اکبر را آغاز می کنند. اعمال حج عبارت است از: محرم شدن، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، انجام واجبات منی در روز دهم ذی حجه، اعمال واجب مکه، طواف نساء، خواندن دو رکعت نماز طواف نساء در پشت مقام ابراهیم علیه السلام، بیتوته در منی در شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه، رمی جمرات سه گانه (جمرة الاولى، جمرة الوسطی، جمرة العقبة) در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه.

پی نوشت

۱. بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۳۸، ح ۱۵ و ج ۱۲، ص ۱۰۰، ح ۶.
۲. علامه طبرسی، مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۳۹.
۳. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص ۴۹.



قلب



سالم

واژه قلب ۱۳۲ مرتبه در قرآن آمده است و در دو معنی استعمال می‌شود:
۱- عضوی که در سمت چپ بدن قرار گرفته و خون را تصفیه و به همهی بدن پمپاژ می‌کند.

۲- روح و نفس که هدایت کننده همه اعضاء و جوارح بدن است.

در این مقاله به عوامل بیماری‌زای «دستگاه پمپاژ خون» می‌پردازیم:



سالانه

۱۵ تا ۱۷ میلیون نفر در دنیا به

علت بیماری‌های قلبی عروقی جان خود را از دست می‌دهند. بیش از یک سوم مرگ و میر مردم کشور ما به دلیل حوادث قلب و عروق رخ می‌دهد؛ از اینرو نخستین علت مرگ در کشور بیماری‌های قلبی عروقی است. بی‌توجهی به الگوی تغذیه‌ی صحیح، کاهش سن استعمال دخانیات و مصرف بالای آن در کشور و نیز گسترش شهرنشینی که کم‌تحرکی و افزایش چاقی از مهم‌ترین عوارض آن است، از اصلی‌ترین عوامل

بروز

بیماری‌های

قلبی عروقی در کشور به

حساب می‌آید.

سلامت کامل قلب بر رعایت سه اصل تغذیه صحیح، تحرک و مصرف نکردن دخانیات استوار است. استعمال دخانیات، مصرف الکل، کنترل نکردن دقیق قند و فشار خون، مصرف غذاهای آماده و سرخ کرده حاوی کلسترول، چربی، نمک و سدیم زیاد، مصرف کم میوه،

سبزی و ماهی،

توجه نکردن به اضافه وزن و چاقی و اختلالات لیپیدی، ورزش نکردن، تحمل استرس و فشارهای عصبی زیاد، قلب و عروق را گرفتار تصلب شرایین، بیماری‌های کرونر قلب، افزایش تپش قلب و سکتته‌های ناگهانی می‌کند. چنانچه فرهنگ استفاده از آبزیان در

کشور روتق پیدا کند؛ بسیاری از هزینه های بهداشتی و درمانی بیماری های قلبی عروقی کاهش می یابد.

عوامل زمینه ساز بیماری های قلبی

فشار خون

حدود یک پنجم افراد بالغ جامعه مبتلا به فشار خون بالا هستند؛ در حالی که نیمی از آنان از پرفشاری خون خود آگاهی ندارند، یا در صورت اطلاع به آن اهمیت نمی دهند، با آن که می دانند فشار خون بالا از عوامل زمینه ساز بیماری های قلبی است.

کم تحرکی

افراد بالای ۲۵ سال به درجاتی از کم تحرکی فیزیکی گرفتار هستند، غافل از این که کم تحرکی نیز یکی از مهم ترین عوامل زمینه ساز بیماری های قلبی است. توصیه ی روزانه نیم ساعت تند راه رفتن را جدی بگیرید؛ زیرا این کار احتمال ابتلا به بیماری عروق کرونر را ۲۰ درصد و احتمال ابتلا به سکته قلبی را ۱۰ درصد کاهش می دهد.

استرس

گسترش شهرنشینی و افزایش جمعیت در شهرها موجب استرس های روحی روانی، مشکلات شغلی و فشارهای روحی می گردد. توجه کمتر به زندگی ساده و بی دردسر، تحمل کارهای سنگین و متوالی برای تأمین آینده زندگی، بی توجهی به حفظ سلامت فردی و مهم تر از همه آلودگی هوا ارمغان شهری زیستن و سرعت بخش بیماری های قلبی عروقی است.

فست فود

مصرف غذاهای سبک غریبی

دخانیات

مردم باید با باور به تأثیر منفی مصرف دخانیات در پیش گیری از بیماری های قلبی اقدام نمایند. به گزارش ایسنا، مصرف سرانه سیگار حدود ۵ نخ به ازای هر نفر در روز است. تحمیل هزینه سنگین مصرف دخانیات و درمان امراض حاصل از آن به ویژه اختلالات قلبی عروقی جامعه را با مشکلات فراوان مواجه می سازد.

برخی فاکتورها از قبیل جنس و سن نیز در افزایش ابتلا به بیماری های قلبی مؤثر است. بیماری های قلبی عروقی در مردان بیشتر است.

بیماری های مادرزادی قلب و اختلالات ژنتیکی که منجر به امراض قلبی عروقی می شود، از عوامل مؤثر و غیر قابل کنترل در ایجاد حوادث قلب و عروق است.

تبلیغ تنقلات پر ضرر و غذاهای آماده و دسترسی آسان مردم به مواد مضر برای قلب از رسانه های جمعی غیر قابل بخشش است.

تأمین کالری مورد نیاز بدن با مصرف چربی، احتمال تنگ شدن عروق را افزایش می دهد.

افراد غیر فعال تا ۲۵ درصد و افراد فعال تا ۳۰ درصد مجاز به دریافت کالری بدن از چربی ها هستند.

تنگ شدن تدریجی عروق، یا رسوب چربی در جداره رگ ها از زمان تولد آغاز می شود، اما نحوه ی تنظیم برنامه تغذیه، مؤثرترین عامل کاهش، یا افزایش شدت تنگی عروق است.

تنظیم مقدار غذا و چربی دریافتی بدن در حفظ سلامت قلب و عروق بسیار مؤثر است. اگر میزان غذای دریافتی بیش از حد نیاز بدن باشد، مواد اضافی تبدیل به چربی شده و بخش عمده ای از این چربی در جداره ی عروق رسوب می کند.

کالری دریافتی بدن نیز نباید در افراد غیر فعال بیش از یک چهارم و در افراد فعال بیش از یک سوم باشد.

روغن های مصرفی، باید مایع باشد، البته در بین چربی های مایع باید از چربی امگا ۳ و ۶ نیز استفاده شود تا تنوع غذایی در مصرف روغن های مایع حفظ گردد.

روغن ماهی، گردو، کلزا یا کانولایا از چربی های نوع امگا ۳ و روغن زیتون، روغن ذرت، روغن آفتاب گردان حاوی اسیدهای چرب امگا ۶ است. اگر این دو نوع چربی به مقدار لازم در تغذیه روزانه استفاده شود، میزان کالری مورد نیاز بدن تنظیم شده و قلب و عروق از خطر افزایش چربی خون در امان می ماند.



بین میزان نمک دریافتی بدن و فشار خون به عنوان یکی از مهم ترین عوامل زمینه ساز بیماری های قلب و عروق، رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. هرچه مصرف نمک در غذا کمتر باشد، فشار خون و احتمال ابتلا به آن کاهش می یابد و احتمال بروز تنگی عروق و بیماری های قلبی عروقی کاهش می یابد.

بین میزان مصرف میوه‌ها و سبزیجات با احتمال بروز بیماری های قلبی عروقی رابطه معکوس وجود دارد. به دلیل آن‌که در میوه و سبزی ترکیبات مفید و پیش گیرنده‌ی امراض قلبی وجود دارد. هرچه دریافت میوه و سبزی بیشتر باشد، بیماری های قلبی کمتر است و هرچه مصرف این مواد پرویتامین کمتر باشد، احتمال بروز حوادث قلب و عروق بیشتر است.

امگا ۳ و سایر ترکیبات موجود در ماهی با افزایش کلسترول خوب

اگرچه پزشکان مروج مصرف لبنیات هستند، اما باید توجه داشت که دریافت بیش از حد لبنیات، به ویژه در یک گروه سنی خاص نیز برای سلامت قلب مضر است. برای مثال نوشیدن روزی ۴ لیوان شیر اغراق آمیز است؛ زیرا حتی یک فرد درشت اندام، تنها به ۳ لیوان شیر در روز نیاز دارد.



پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:
 أَفْ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا
 يَتَفَقَّهُ فِيهِ أَمْرَ دِينِهِ وَيَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ.

آف باد بر هر مسلمانی که در هفته یک روز را
 برای شناخت امر دین خود و پرسش از آن قرار
 ندهد.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:
 الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ وَ
 لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بَعْدًا.
 کسی که بدون آگاهی وظایفش را انجام دهد،
 مانند کسی است که از بیراهه می رود و هرچه
 تندتر رود از مقصدش دورتر می شود.



قرآن کریم در مورد اهمیت فراگیری احکام می فرماید:
 فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؟
 چرا از هر گروه از ایشان تنی چند حرکت نمی کنند تا دانش دین بیاموزند؟

وبخاطر تمسک به نظیر همین آیات بوده که مراجع بزرگ تقلید معتقدند مسائلی را که انسان غالباً به آن‌ها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد از آن جمله آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی نویسنده کتاب عروة الوثقی که می فرماید: «هر عملی که از مکلف صادر می شود فراگیری حکم آن واجب است، خواه از عبادات باشد و خواه از معاملات و یا از امور عادی (مباح)» ضمن اینکه دوستان، قلمرو احکام تنها مسائل عبادی و معاملاتی و خانوادگی نیست بلکه شامل کلیه دستورات عملی اسلام می گردد؛ همانگونه که حضرت امام خمینی ره فرمودند: «هیچ موضوعی حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن نداشته باشد.»
 برای توضیح بیشتر مطالب ما را در شمارگان بعد دنبال کنید.

دعای روز عید قربان

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ مَيِّمٌ، وَالْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ؛ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ، يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاعِبُ وَالرَّاهِبُ، وَأَنْتَ النَّاطِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ، فَاسْأَلُكَ بِجُودِكَ...

خداوندا این روزی با برکت و میمون است، و مسلمانان در هر جای زمین تو در آن اجتماع دارند، سؤال کننده، و خواهنده، و امیدوار و ترسنده حضور دارند...

